



زندگینامه خیر مدرسه ساز

«حسین عباسلو»

تو چراغ خود برافروز

بگذر ز آفریده بنگر در آفریدن



ମାତା ଓ ପିତାଙ୍କୁ ସମର୍ଥନ ଦେବା

سرشناسه:	---
عنوان و نام دیدآور:	زندگینامه خیر مدرسه ساز «حسین عباسلو» نویسنده: نجمه سعدی
مشخصات ناشر:	کرمان: انتشارات فرهنگ عامه، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری:	۱۲۲ ص. ۱۴/۵ X ۲۱/۵ س م .
شابک:	---
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	مصاحبه، بیوگرافی
موضوع:	Biography , Interview
رده بندی کنگره:	---
رده بندی دیویی:	---
شماره کتابشناسی ملی:	---

زندگینامه خیر مدرسه ساز «حسین عباسلو»

نجمه سعیدی (به سفارش اداره کل نوسازی توسعه و تجهیز مدارس استان کرمان)

قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

چاپ و صحافی: آرادین

شابک: ----

دفتر مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، روبروی پاساژ مهستان، بن بست

سرود، شماره ۱۰، واحد ۴ تلفکس: ۰۲۱ - ۶۶۴۸۶۱۴۸

دفتر کرمان: شهرک باهنر، بحر العلوم ۱۴، مجتمع مس، بلوک ۱، واحد زیرزمین

همراه: ۰۹۱۳ ۹۱۹ ۸۷ ۳۳ E-mail: farhange_ame@yahoo.com

فهرست

۶	- پیشگفتار
۱۰	- مقدمه
۱۳	- فصل اول: نیم نگاهی به زندگی خیر
۲۵	- فصل دوم: در مسیر شناخت
۳۵	- فصل سوم: تاثیر اشعار مولوی بر زندگی خیر (حسین عباسلو)
۵۳	- فصل چهارم: نگاهی به کارهای خیر خواهانه «حسین عباسلو»
۶۹	- فصل پنجم: همراهان خیر
۱۰۶	- فصل ششم: معرفی استان کرمان و شهرستان سیرجان (زادگاه حسین عباسلو)
۱۱۲	- پیوست

پیشگفتار

هوالشکور

در دنیای کنونی، پیش نیاز بنیادین در تحقق «توسعه‌ی پایدار»، دستیابی به «توسعه‌ی علمی» است.



دکتر حاجی میرزایی
وزیر آموزش و پرورش

و اگر امروزه برخی از جوامع را «توسعه‌یافته» می‌یابیم و دیگر جوامع را «در حال توسعه» و یا «توسعه نیافته» می‌دانیم؛ مهم‌ترین دلیلش، توجه یا عدم توجه آن جوامع به مقوله‌ی خطیری به نام «آموزش و پرورش» است. و بی شک در این راستا، «آموزش و پرورش پویا و پایا» تنها مسیر صعب، اما سبزی است که جامعه را ابتدا به مقصد اول، یعنی توسعه‌ی علمی، و در نهایت به مقصد غایی، یعنی توسعه‌ی پایدار می‌رساند.

و بی تردید برای ایجاد، تعمیق و توسعه‌ی آموزش و پرورش پویا و پایا، ساخت «مدرسه»، به عنوان یکی از ارکان اساسی در فرآیند تعلیم و تربیت، یک «نیاز بی‌بدیل» است.

نیازی که بنا بر تجربه‌ی بشری، ثابت شده است که بر آوردن کامل آن از توان دولت‌ها خارج است! و این جاست که «مشارکت مردمی»، منجیانه «نقش آفرین» می‌شود و مشفقانه به «مدد دولت‌ها» می‌آید.

به یقین در این میان، «مدرسه سازی»، عالی‌ترین جلوه‌ی مشارکت مردمی، و «مدرسه سازان»، متعالی‌ترین جلوه‌گران در تحقق بهینه‌ی این مشارکت رهایی بخش هستند. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام مردم‌سالار دینی، سال‌هاست که از نعمت «خیرین مدرسه ساز»، متنعم است. به گونه‌ای که حتی اگر نیم‌نگاهی به کارنامه‌ی پُربُرج و پُربار این خیرین خدمت‌بیندازیم، متوجه ابعاد عظیم خدمات جاودان آنان خواهیم شد.

جدّ و جهد در احداث بیش از «یکصد و سیزده هزار کلاس درس»، آن هم فقط در سال‌های اخیر، تنها بخشی از «میراث ماندگار» این «خیل خوبان

خدا» است که چون صدقه‌ی جاریه‌ی ای، جریان تعلیم و تربیت را پویاتر و پایاتر می‌کند.

اندکی تأمل و تعمق فزون تر در ماهیت کار نیک این نیکوکاران، ما را به این نکته‌ی بسیار مهم می‌رساند که اساساً «مدرسه‌سازی»، به مانند سایر ساخت و سازهای خیرانه، «صرفاً ساخت یک ساختمان نیست»؛ آری؛

«مدرسه‌سازی، بسترسازی در طریق تعالی بخش تعلیم و تربیت است.» از این رو، «خیران مدرسه‌ساز» در حقیقت، «جاهدان عرصه‌ی فرهنگ آفرینی» و «جاهدان آوردگاه فرداسازی» هستند.

همان انسان‌های گشاده رو و گشاده دستی که با «بذل ثروت» خویش در امروز، «بذر ثروت» را در «مزرع ذهن و ضمیر» کودکان، نوجوانان و جوانان ایران اسلامی برای ساخت «فردا و فرداها» می‌کارند.

این جانب از زمانی که سعادت خدمت در بزرگ‌ترین دستگاه فرهنگی و سترگ‌ترین نهاد فرهنگساز کشور، یعنی وزارت آموزش و پرورش را یافته‌ام، بخش عمده‌ای از برنامه‌هایم را معطوف به ارتقاء و اعتلای مشارکت‌های مردمی، به ویژه مشارکت باشکوه تر خیرین مدرسه‌ساز نموده‌ام.

و همواره در تحقق این مهم، تجلیل و تحسین از مساعی آسمانی ستارگان سپهر نیکوکاری، از جمله فرهنگی فرهیخته و خیرنیک اندیش، جناب آقای «حسین عباسلو»، برایم فرض بوده است.

لذا به پاس همت و حمیت والای این انسان وارسته و خدمات ارزنده و پاینده‌ی این خادم خطه‌ی خرد که خود به نیکی «بانی بنای مهر» هستند، به رسم سپاس، صمیمانه‌ترین مراتب «سپاس» خویش را تقدیم شان می‌کنم و از درگاه آن یگانه‌ی علیم برای ایشان و یکایک خیرین مدرسه‌ساز، تمنای توفیق بیش از پیش دارم.



چهره‌های ماندگار



محسن حاجی میرزایی
وزیر آموزش و پرورش

راز و رمز ماندگاری



دکتر مهرالله رخشانی مهر
رئیس سازمان نوسازی، توسعه
و تجهیز مدارس کشور

با گذشت بیش از دو دهه از نخستین روزهای تأسیس «جامعه خیرین مدرسه‌ساز» به‌عنوان یکی از اصیل‌ترین و قوی‌ترین سازمان‌های مردم‌نهاد ایران، همچنان شاهد فعالیت‌های ماندگار و اثربخش اعضای گرامی آن هستیم که بدون تردید، گستره گسترده آثار و خدمات آن در تاریخ کشور، همواره ماندگار خواهد بود. این جامعه با انتخاب چشم‌انداز و اهداف ارزشمندی که به‌طور مستقیم با زندگی تمامی مردم ایران ارتباط دارد، در ۲۲ سال گذشته اگرچه با نشیب و فرازهایی همراه بوده است، اما همواره نقشی تعیین‌کننده در توسعه آموزش و گسترش مدرسه‌سازی کشور داشته‌اند؛ تا جایی که فقط در سال ۱۳۹۸، شاهد مشارکت بیش از یک‌هزار و ۵۱۰ میلیارد تومانی این بزرگواران در پروژه‌های مدرسه‌سازی بودیم. افزون بر این اتفاق کم‌نظیر و مبارک، پشتیبانی و حمایت مسئولان ارشد دولت به امر مبارک مدرسه‌سازی نیز در چند سال اخیر، با رشد قابل ملاحظه‌ای مواجه شد و خوشبختانه در سال ۱۳۹۹، شاهد تصویب اعتباری بالغ بر ۳ هزار و ۳۵۰ میلیارد تومان از سوی دولت برای تجهیز و نوسازی مدارس در سراسر ایران اسلامی هستیم.

اگرچه روند مدرسه‌سازی همواره رو به گسترش بوده و همچنان نیز خواهد داشت، اما آنچه در یکی، دو سال اخیر بر آن تأکید و اصرار شده است، ترویج و توسعه فرهنگ مدرسه‌سازی و البته تکریم و نکوداشت خیرین مدرسه‌ساز است. بر همین اساس، همکاری و همراهی کامل با امور اداری و اجرایی مرتبط با پروژه‌های مدرسه‌سازی خیرین و مشارکتی، اصلی‌ترین اولویت سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس محسوب می‌شود.

در شرایطی که بشر امروز بیش از هر زمان دیگری گرفتار هیاهوی

آزمندی، ثروتمندی و لذت‌جویی از مادیات شده، نظام آموزش پرورش جمهوری اسلامی بر خود می‌بالد که تکیه بر انبوهی از انسان‌های بزرگ‌منش و سخاوتمند دارد. این بزرگواران با افکاری به بلندای آسمان، دل‌هایی به وسعت دریا، همتی بس والا و البته دستانی سخاوتمند، منش و روش مدرسه‌سازی را به درستی برگزیده و بسیاری از دیگر هموطنان گرامی را نیز در این مسیر مقدس، با ترسیم آینده‌ای امیدآفرین برای آبادانی و سربلندی کشور با تأکید بر ایجاد فرصت‌های برابر برای تمامی فرزندان ایران زمین و هموارسازی مسیر آموزش، با خود همراه کرده‌اند.

خیرین مدرسه‌ساز، معماران دوستی و عطوفت هستند و با درک درست از جایگاه نظام آموزش و پرورش به‌عنوان هدف و بستر هموار توسعه، خطر بازماندن از قافله رشد و توسعه را نهیب زده و بر این باور هستند که آینده‌سازان، استعدادها و سرمایه‌های اصلی و امیدآفرین کشورمان، نیازمند مراقبت و برخورداری هرچه بیشتر از فضاهای استاندارد و مدارس مجهز و متناسب با شرایط روز هستند.

درحالی‌که قدرشناسی از گسترهٔ ایثار، تفکر و وجود ذی‌قیمت این بزرگ‌منشان، در هیچ قامتی نمی‌گنجد و ارزش والای کار خیرین با هیچ پاداش و امر دنیوی جبران‌شدنی نیست؛ می‌توان و باید از این عزیزان، همواره آموخت و دستان پرسخاوت و پرمهر آنها را بوسید. کتاب پیش‌رو، تلاش ناچیزی در راستای ارج نهادن به سخاوت و طبع بلند جناب آقای حسین عباسلو که چندین سال با عشق و دلدادگی به ایران، در جهاد مدرسه‌سازی نیز گام‌های بلندی برداشته و باقیات‌الصالحاتی برجای گذاشته‌اند که بدون تردید در دنیا، کم‌نظیر و البته ماندگار است.

بر خود لازم می‌دانم از این مرد پرمهر و بلندنظر، همچنین گردآورندگان این مجموعه تشکر و از خداوند، به‌روزی و طول عمر برای ایشان آرزو کنم.



چهره‌های ماندگار



آموزش یکی از دغدغه‌های همیشگی جوامع بشری است، کیفیت آموزش و البته تاثیرگذاری آن در پیشرفت کشورها موثر است و یکی از ویژگی‌های متفاوتی که در جوامع توسعه یافته و کمتر توسعه یافته دیده می‌شود، سطح آموزش است، البته آموزش یک مفهوم کلی است که از بدو تولد تا لحظه‌های پایانی زندگی ادامه دارد، اما در معنای جزئی‌تر می‌توان آموزش را در یک بازه سنی خاص تعریف کرد و سازمان آموزش و پرورش را متولی این امر و مدارس را جایگاه اصلی آموزش دانست، به طور کلی مدرسه، اصلی‌ترین مکانیست که کودکان می‌توانند در آن آموزش دیده و به موفقیت بیشتری برسند، به همین دلیل در سراسر دنیا تلاش برای افزایش کیفیت مدارس وجود دارد. ایجاد فضای آموزشی مناسب یکی از مواردی است که در کشور ایران نیز با جدیت پیگیری می‌شود و همه مسئولان چه در رده‌های اجرایی و چه قانون‌گذاران بر اهمیت آن تاکید دارند اما علی‌رغم این تاکیدها، متأسفانه کمبود فضای آموزشی در کشور احساس شده و دغدغه مدرسه‌سازی از اهمیت بالایی برخوردار است، البته آمار دقیقی از نیاز کشور به مدرسه‌سازی وجود ندارد، نبود آمار دقیق به دلایل مختلفی رخ داده است، یکی از این دلایل مهاجرت‌های منطقه‌ای است، مهاجرت‌هایی که گاهی نیاز منطقه‌ای را برای وجود مدرسه مرتفع و یک منطقه دیگر را نیازمند مدرسه می‌کند. تشخیص نیاز واقعی برای احداث و تجهیز مدارس در مناطق مختلف وظیفه سنگینی است که به سازمان نوسازی و مدارس سپرده شده است و مکان‌یابی صحیح در امر مدرسه‌سازی موجب تاثیرگذاری مناسب می‌شود. نیاز به ساخت مدارس جدید و یا بهسازی مدارس قدیمی‌تر آنقدر زیاد است که بودجه دولتی برای این موضوع و برای برطرف کردن این نیاز، جوابگو نیست و به همین دلیل بازوهای توانمندی به یاری سازمان نوسازی مدارس می‌آیند، که «خیرین مدرسه‌ساز» نامیده می‌شوند.

مدرسه مجهز به امکانات آموزشی با استانداردهای لازم حق همه کودکان این سرزمین است و البته کودکانی در بسیاری از نقاط کشور وجود دارند که

به دلایل متعددی از این حق محروم هستند. خیرین در این محرومیت‌زدایی می‌توانند بسیار موثر باشند، خیرینی که با حمایت سازمان نوسازی، کمک‌های انسان دوستانه خود را در کانال‌های صحیح هدایت کرده و خدمت قابل توجهی به سیستم آموزش کشور می‌کنند، خیرینی که بدون دریغ و شانه به شانه سازمان نوسازی و آموزش و پرورش، دغدغه آموزش در بهترین شرایط را برای کودکان و نوجوانان این سرزمین دارند. نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این موضوع است که تنها ساخت مدارس جدید مد نظر متولیان امر نیست، گاهی بهسازی و بازسازی مدارس قدیمی‌تر به همان اندازه اهمیت دارد که در این مهم نیز خیرین حضور چشمگیری دارند. رهبر انقلاب در بحث مدرسه‌سازی و حضور خیرین مدرسه‌ساز، فرمایشات تامل برانگیزی داشته‌اند، ایشان می‌فرمایند: «مدرسه‌سازی توسط خیرین از پدیده‌های مبارک کشور ماست و یکی از مهمترین چیزهایی که خیرین ثابت کردند این موضوع است که مردم ما هر جایی که احساس کنند، نیاز و نیک است از خرج کردن ابایی ندارند و نکته بعدی این است که خیرین اهمیت تعلیم و تربیت فرزندان را به خوبی درک می‌کنند.» این کلام رهبر انقلاب صحه‌ای است بر اقدامات انسان دوستانه خیرین مدرسه‌ساز کشور که آخرت خود را با برطرف کردن نیاز کودکان بیمه کرده‌اند. در کشور ما توجه به انسان دوستی یکی از اصول رفتاری است، اصولی که ریشه در دل تاریخ دارد و این نوع دوستی در روح جلا یافته بسیاری از مردم این دیار دیده می‌شود و در بحث مدرسه‌سازی جلوه ویژه‌ای به خود می‌گیرد. البته فراموش نکنیم که مدرسه‌سازی کار آسانی نیست و همت بلند و نیت پاکی را می‌طلبد تا بتوان این مسیر را هموار کرد، مسیری که انگار از مدرسه به درگاه خداوند راه دارد، معامله‌ای سودآور با خدا، برای آینده فرزندان این مرز و بوم. یکی از دغدغه‌های جمهوری اسلامی، این است که فرصت سوادآموزی باید در اختیار همه اعضا جامعه قرار بگیرد و به قول وزیر آموزش و پرورش باید پوشش حداکثری آموزش در سراسر کشور وجود داشته باشد و یکی از ملزومات این موضوع، وجود مدارس و فضای آموزش با کیفیت است که با کمک خیرین مدرسه‌ساز تا حدی مرتفع می‌شود، این سنت علاوه بر آن که



چهره‌های ماندگار



نیاز به فضای آموزشی را کم می‌کند بر روان دانش‌آموزان هم تاثیر مطلوبی دارد، دانش‌آموزی که فرصت تحصیل علم را در مدارس با کیفیت مطلوب پیدا می‌کند، انگیزه بیشتری برای موفقیت پیدا کرده و این به دلیل تاثیری است که محیط بر آموزش دارد.

گاهی دانش‌آموزی از مدرسه کهنه خود چنان سرخورده است که کمترین تلاش را برای ادامه تحصیل می‌کند و مدرسه‌سازی با کیفیت مطلوب این خلاء را جبران خواهد کرد. برای ساخت مدارس طرح‌های متفاوتی ارائه شده است و حتی می‌توان مشارکتی و با کمک‌های حداقلی در امر مقدس مدرسه‌سازی شریک شد. خیرین با قدم زدن در این مسیر انسان دوستانه و خدایسندانه فقط به کودکان محروم از فضای آموزشی مناسب، یاری نمی‌رساند، بلکه جامعه را به سوی پیشرفت سوق می‌دهند، هر اندازه که محرومیت از آموزش در بین کودکان کمتر باشد، حرکت جامعه به سمت توسعه یافتگی سرعت بیشتری می‌گیرد. به‌طور کلی محرومیت‌زدایی در همه جهات به افزایش انگیزه و بهبود جهان بینی انسان‌ها منجر می‌شود، البته این موضوع حقیقت دارد که برخی از انسان‌های بزرگ در اوج محرومیت شکوفا شدند و آثار بسیاری را از خود برجای گذاشتند اما این امکان در شرایطی که محرومیت کمتر باشد، افزایش می‌یابد. مدرسه امید به آینده بهتر را در درون دانش‌آموزان زنده می‌کند و خیرین مدرسه‌ساز در خلق این امید نقش دارند. این کتاب با موضوعیت خدمات خیرین مدرسه‌ساز و با محوریت زندگی و اقدامات «حسین عباسلو» یکی از خیرین مدرسه‌سازان استان کرمان به رشته تحریر درآمده است، مدرسه‌سازی که ساخت بیش از ۲۵ مدرسه را در کارنامه خود دارد، خیری سیرجانی که نگران آینده کودکان است. کارهای خیر «عباسلو» فقط مربوط به ساخت مدرسه نیست و مجموعه‌ای از کارهای متفاوت انسان دوستانه در کارنامه این خیر مدرسه‌ساز وجود داشته که در این کتاب و به آنها اشاره می‌شود، این کتاب علاوه بر اینکه تمرکز ویژه‌ای بر فعالیت‌های مدرسه‌سازی این خیر دارد، نگاهی نیز بر زندگی شخصی و تفکرات او می‌اندازد.

فصل یک

نیم نگاهی به زندگی خیر

باد از لابه لای شاخهٔ درختان عبور می‌کرد و انگار قصد داشت درختانی که چشم انتظار بهار هستند را مژده دهد که به زودی بهار بر ذره ذرهٔ وجود آنها خواهد نشست، همه چیز بوی عید نوروز را می‌داد و اهالی روستا مدتی بود خود را برای میزبانی از بهار آماده کرده بودند، خاک نم زده، روستای «پوزه خون»، بشارت جوانه‌های جدید را می‌داد و بوی زندگی گرفته بود، از همه چیز بوی تازگی، شکفتن و تولد به مشام می‌رسید، اما در خانهٔ «مختار عباسلو» انتظار رنگ و بوی دیگری هم داشت، اهل خانه چشم انتظار کودکی بودند که آمدنش نزدیک بود، کودکی که با نوید بهار از راه می‌رسید. اسفند سال ۱۳۴۸ بود، آن سال انتهای زمستان با ماه محرم همزمان شده بود. فاطمه چشم انتظار فرزند جدیدش و به رسم همیشگی اش درگیر نذری‌های امام حسین بود، می‌دانست که کودکش در این هم زمانی شگفت‌انگیز خواهد آمد، با شکوفه‌ها و در محرمی که برایش با همیشه فرق داشت و درست ظهر عاشورا، ۲۷ اسفند، حسین به دنیا آمد.

کار؛ بهترین دوست

حسین عباسلو خیر مدرسه سازی که انگار از بدو تولد متفاوت بودن را مشق می‌کرد. او از خانواده می‌گوید:

«پدرم از ده سال پیش از تولد من در روستای «پوزه خون» کشاورزی می‌کرد و من از همان کودکی با کشاورزی، کاشت، برداشت محصول و فعالیت‌هایی در این زمینه آشنا بودم و تقریباً از ۱۰ سالگی به پدر کمک می‌کردم، ۵ خواهر و ۲ برادر دارم و فرزند وسط خانه بودم، ما در سیرجان به مدرسه می‌رفتیم، اما تعطیلات و آخر هفته‌ها با پدر به روستا رفته و کمک می‌دادیم. بچهٔ فعالی بودم، پدرم جوری برایمان برنامه‌ریزی می‌کرد که همیشه در حال انجام کار مثبتی باشیم، حتی اگر بازی می‌کردیم، نتیجه اش انجام کاری بود.»

عباسلو می‌گوید:

«من برای تفریح کردن هم، کار می‌کردم، از وقتی که یادم می‌آید در



زمین کشاورزی هم بازی می‌کردم و هم کار می‌کردم و تفریح من، این بود و بهترین دوست من کار بوده و هست»
عباسلومی گوید:

«پدرم اکثر سال در همان روستایمان بود و مشغول کشاورزی، فصل زمستان در سیرجان بود، به غیر از آخر هفته‌ها سراسر تابستان هم ما برای کمک به پدر به روستا می‌رفتیم.»
حسین عباسلو وقتی که از پدرش می‌گوید، حس عجیبی دارد، انگار که از یک الگو حرف می‌زند.

«پدرم خیلی کار می‌کرد، از وقتی که چشم باز کردم پدرم همه لحظاتهش را کار می‌کرد، او به من یاد داد، کار کردن چیز مقدسی است. پدر انسان بسیار درستکاری بود حتی یک بار هم از او دروغی نشنیده ام، حتی از این نوعی که می‌گویند «مصلحتی»، همیشه تلاش می‌کنم مثل او باشم.»

عباسلو ادامه داد:

«وجود پدرم برای من خیلی ارزشمند است، همچنین مادرم برای من، نماد مهربانی و از خود گذشتگی است و من هیچ وقت در زندگی محبت کم نداشتم، پدر و مادر من، همه چیز را در اختیار من گذاشته و من هیچ کمبودی را تا کنون احساس نکرده‌ام و کلاً معتقدم که پدر و مادر هیچ وظیفه‌ای در مقابل بچه‌ها ندارد و این بچه‌ها هستند که در مقابل



چهره‌های ماندگار



آنها وظیفه دارند، فقط پدر و مادر، آدم‌های خوبی باشند، کافی است.»
 او معتقد است در همه این سال‌ها و اتفاقات پر فراز نشیب کاری، همیشه نگاه و انرژی مثبت والدینش را همراه داشته و با دعای آن‌ها همه سختی‌ها را پشت سر گذاشته است.
 حسین عباسلو می‌گوید:

«من همیشه قدردان پدر و مادرم هستم و فکر می‌کنم، خداوند بهترین پدر و مادر دنیا را به من داده است و قبل از هر چیزی و در ابتدا راه زندگی را از آنها آموختم.»

درس خواندن در دانشگاه زندگی

عباسلو از علایق کودکیش می‌گوید:

«همیشه در کودکی دوست داشتم ساختمان سازی کنم و پولدار شوم اما هیچ وقت اهل ستیزه نبودم و همیشه شرایط را می‌پذیرفتم مثلاً وقتی که به هنرستان رفتم، دوست داشتم در رشته ساختمان درس بخوانم اما به من گفتند کلاس ساختمان، پر شده است و فقط می‌توانی به رشته برق بروی و من علیرغم اینکه علاقه‌ای نداشتم قبول کردم.»
 حسین عباسلو در مورد درس خواندن می‌گوید:

«سواد دانشگاهی و درس خواندن خیلی خوب است اما یک مدل دیگر درس خواندن هم وجود دارد که در دانشگاه زندگی می‌آموزی و از نظر من اهمیت زیادی دارد و می‌تواند راه آینده را به ما نشان دهد، من در آن دانشگاه درس خواندم.»

دنبال کردن علایق شخصی

حسین عباسلو تا ۱۸ سالگی و سن رفتن به سربازی در سیرجان زندگی کرد، خدمت ۲ ساله سربازی اش را در تهران گذراند، او می‌گوید:
 «قبل از اینکه به سربازی بروم، می‌دانستم که برای شغل، هیچ وقت کار پدرم را دنبال نمی‌کنم، علاقه من به سمت دیگری بود. کار کشاورزی

را دوست داشتیم اما به عنوان شغلی برای خودم به آن نگاه نمی کردم.»
حسین عباسلو تصمیم داشت که راهسازی و کارهای عمرانی و ساخت و ساز را دنبال کند، او می گوید:

«آنقدر مطمئن بودم که چه شغلی را دنبال می کنم که هنوز سربازیم تمام نشده بود که برای خودم لباس کار خریدم تا به سرعت کارم را شروع کنم.»

او دیگر برای زندگی به سیرجان باز نگشت و از سال ۷۰ وارد کار پیمان کاری و راه سازی شد، با کمکی که از پدر گرفت، لودر و ماشین آلات راه سازی را خرید و حدود ۶ سال و تا سال ۷۶ در این حرفه فعالیت کرد.

غرق شدن کشتی و ورشکستگی

از سال ۷۶ زندگی شغلی حسین عباسلو وارد مرحله جدیدی شد، مرحله ای که تاثیر چشم گیر در روند کاری وی داشت، او در سال ۱۳۷۶ وارد مقوله حمل و نقل دریایی شد و کشتی خرید و به تجارت با آفریقا و سومالی پرداخت، به تجارت دریایی مشغول بود که در سال ۱۳۷۹ در اثر تصادف، کشتی اش در دریا غرق شد و حسین عباسلو به گفته خودش به نوعی ورشکسته شد.

او از حال و هوای آن زمانش می گوید:

«وقتی به من گفتند کشتی ات غرق شده، من به سرعت موضوع را پذیرفتم و با همسرم بدون درگیر حاشیه شدن، برای راه حل و جبران تلاش کردیم و راضی بودیم. من از لحاظ مالی صفر شده بودم اما همه چیز را پذیرفتم، تجارت دریایی از من فولاد ساخت. بعد از غرق شدن کشتی علاقه ای به برگشتن به کار قبلی در ایران نداشتیم، در دبی متوجه شدم کار ساخت و ساز شروع شده است با توجه به تجربیاتی که در کار پیمانکاری ماشین آلات در ایران داشتم می توانم در دبی فعالیت بهتری داشته باشم بلافاصله یک شرکت ساختمانی و اجاره ماشین آلات سنگین را با کمک یکی از



چهره های ماندگار



همکاران قبلی ام راه اندازی کردم و از سال ۱۳۸۰ در دبی در این شرکت مشغول به کار شدم و هم زمان تجارت ماشین آلات را هم انجام می‌دادم به لطف خداوند در کمتر از دو سال همه سرمایه از دست رفته جبران شد علی رغم کار سخت و طاقت فرسایی که در این سال‌ها داشتم برای من تجربه بسیار ارزنده‌ای است. «

حسین ادامه می‌دهد:

«زمانی که برای یک شرکت هلندی به نام Van Oord کار می‌کردم شاهد وجدان کاری کارکنان این شرکت بودم که برایم جالب و آموزنده بود یادم است یک بار از یک دستگاه لودر روغن می‌چکید، مسئول پروژه به من گفت این روغن جزیره را آلوده می‌کند، قرار است اینجا ویلا و خانه ساخته شود، نباید آلوده‌اش کنیم این روغن باعث می‌شود نتوانند در باغچه‌ها گل بکارند و از طرفی حیات آبریزان را هم به خطر می‌افتد. برایم جالب بود کسی که اهل دبی نبود تا این اندازه وجدان کاری داشت و این رفتار دقیقاً با این دیدگاه هماهنگ است که دنیا محضر خداوند است و باید او را همیشه در نظر داشته باشیم.»

اولین مدرسه در روستای زادگاه

او هم چنان تا سال ۷۹ کارهای پیمانکاری و راه سازی را هم انجام می‌داد. او که در آن زمان ساکن دبی بود، کارهای پیمانکاری اش را در این کشور پی گرفت. او می‌گوید:

«وقتی وارد کار ماشین آلات شدم، شب و روز کار می‌کردم و پیگیر این

بودم که آنقدر تلاش کنم که تعداد ماشین آلات را بیشتر کنم.»

حسین در سال ۸۹ در سفری که به روستای زادگاهش داشت تصمیم گرفت برای آن روستا مدرسه ای بسازد و این چنین اولین مدرسه را هم در همان روستای زادگاهش، «پوزه خون» که ۵۰ کیلومتری شهرستان سیرجان واقع شده است، ساخته شد.

او در کودکی هم عاشق رانندگی و ماشین آلات بود، به گفته خودش



از همان ده سالگی عاشق این بود که پشت فرمان تراکتور بنشیند و در زمین‌های کشاورزی حرکت کند.

زمین‌های فراخ، دشت‌های وسیع و آرامش محیط، این فرصت را به او داد که از همان کودکی روحش را در طبیعت جلا دهد، او از کودکی در آن زمین بازی بزرگی که به پهنای دشت‌های و زمین‌های کشاورزی روستای «پوزه خون» بود، رها بودن را تمرین می‌کرد، تمرینی که هنوز ادامه دارد و انگار لحظه لحظه زندگی اش مشق وابسته نبودن می‌کند.

سال ۱۳۷۸ و تشکیل زندگی مشترک

حسین عباسلو دو فرزند دارد، او در مورد آشنایی با همسرش می‌گوید:
 «حدود سال ۷۶ بود که با همسرم آشنا شدم و ۷۸ هم ازدواج کردیم،



چهره‌های ماندگار



ارتباط و آشنایی من با همسرم ابتدا کاری بود و همکار ما در پروژه‌های پیمانکاری و حمل و نقل دریایی بود. ابتدا درگیر کارهای من شد و بعد درگیر زندگی ام و من عاشقش شدم و ازدواج کردیم. همیشه از خداوند بابت اینکه زنی به این خوبی را در مسیر من قرار داد، سپاسگزارم که شریکی صادق، باوفا است.»

او ادامه داد:

«پدر و مادرم با ازدواج من مخالف بودند اما من همیشه زندگی ام را جلو جلو می‌دیدم بعد از آشنا شدن با همسرم می‌دانستم که با او ازدواج خواهم کرد و تصمیمم را گرفته بودم، هم مادرم و هم مادر همسرم مخالف بودند اما من می‌دانستم او بهترین انتخاب است.»

سارا محمودی همسر حسین عباسلو اهل شیراز است، او مدرک مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی شریف را دارد و با حسین در تهران آشنا شده بود.

«سارا عباسلو» برای همسرش شعری گفته و به او هدیه کرده است:

باز هم مدرسه ای میسازیم

که در آن درس همه خدمت خلق

سقفش از نقش امید

دیوارهایی به محکمی اعتماد

و در آن بذر محبت همه جا می‌پاشیم

بذر را می‌کاریم صبوری پیشه

باز هم مدرسه ای میسازیم

گَفَش از دُر صفا

افقش نور و درخشش همه جا، همه جا مهر و صفا

در مجالی که خدا داد به ما

باز ما مدرسه میسازیم

که در آن تخته سفید

سخنی از عشق نوشت و تکالیفش عشق، سخنی از درک و محبت

جنگ را از همه جا پاک کنید

سخن از صلح و صفا

جنگ چرا؟

در کتاب تاریخ، اثر از جنگ نبود، همه جا برکت عشق، همه جا عطر

صفا

حرف ما بی مرزی است

باز ما مدرسه‌ای میسازیم

همه جا رنگ حضور

زنگ زدودن ز دلم

خرد عشق کجا است و توانمندی او

در مجالی که خدا داد به ما باز ما مدرسه‌ای میسازیم

پرهیاهوی سرود، سر صف شور امید

باز ما مدرسه‌ای میسازیم

در مجالی که خدا، داد به ما

باز ما دست به دست پشت به پشت

مدرسه‌ای میسازیم

که بسنجند همه، چه کسی آگه تر؟ چه کسی عاشق تر؟

باز ما مدرسه‌ای میسازیم

اولین فرزند حسین دختری بود که نامش را به انتخاب پدر همسرش «راز»

گذاشت، اسم «راز» از دل دیوان شمس بیرون آمد، پدربزرگ، فاللی گرفت

و اسم دخترک «راز» شد، در آن زمان حسین عباسلو و همسرش در دبی

زندگی می‌کردند و برای تولد دخترشان راز به ایران آمده بودند. سه سال

بعد «نیروان» پسر حسین عباسلو به خانواده اضافه شد، نیروان به معنای

روشنایی بود که این خانواده را ۴ نفره کرد. پسر عباسلو هم در شیراز به

دنیا آمد.

عباسلو و خانواده در سال ۱۳۸۲ برای زندگی به کانادا رفتند و شهروند آن

کشور شدند.

عباسلومی گوید:



چهره‌های ماندگار



«هر دو فرزندم در کانادا به مدرسه رفتند و دیپلمشان را هم در همان کشور گرفتند. به واسطه کارم و دفتر مرکزی شرکتی که در شهر دبی است، رفت و آمد زیادی به این کشور دارم، به همین دلیل دخترم بعد از دیپلم گرفتن گفت، که می‌خواهد با من به دبی بیاید و درسش را آنجا تمام کند و هم اکنون در دانشگاه تجارت بین الملل می‌خواند. هم‌زمان در این دو کشور زندگی می‌کنیم»

رابطه خانوادگی فراتر از دوستی

حسین عباسلو ارتباط خوبی با خانواده همسرش دارد، او می‌گوید: «آشنایی با خانواده همسر، همچون دانشگاهی برای من، آگاهی‌بخش بود. پدر و مادر همسر، انسان‌هایی برجسته، اهل ادب و عرفان بودند و همیشه شکرگزار و قدردان وجودشان هستم. مادر همسر، معلم بوده و در بحث‌های مفیدی که با هم داریم از او بسیار می‌آموزم.»

رابطه حسین عباسلو با فرزندان و همسرش هم یک رابطه خاص است، که در بسیاری از موارد حتی می‌توان اسمی فراتر از دوستی برایش پیدا کرد، عباسلو می‌گوید:

«بچه‌های من وجود مستقلی دارند، من هیچ وقت نخواستم در نقش پدری که همه می‌شناسند، ظاهر شوم و نقش پدری با آن معیار برای من تعریف نشده است، مبنای رابطه اعضا خانواده ما عشق است، دوست دارم بچه‌هایم خودشان به زندگی ریشه بزنند و مستقل کار کنند. هم چنین هیچ وقت یک همسر در نقش‌های تعریف شده اش نبود، که به دنبال کنترل کردن هیچ یک از اعضا خانواده ام باشم. من با همسر یک زندگی با مشارکت کامل داریم و رابطه بسیار خوبی با هم داریم ممکن است زمان‌های زیادی به واسطه شغلم از هم دور باشیم اما این موضوع لطمه‌ای به رابطه ما نمی‌زند.»

او می‌گوید:



«من تنها در صورتی که بچه‌هایم در مورد کارهایشان از من مشورت بخواهند نظر می‌دهم، آن‌ها وجود مستقلی دارند و باید آینده خود را بسازند.» به روایت حسین عباسلو هر دو فرزندش علاقه زیادی به ایران دارند.

عباسلومی گوید:

«فرزندمان هر دو خارج از ایران بزرگ شدند، من همیشه تلاش می‌کردم ایران را بشناسند و دوست داشته باشند، همیشه سعی می‌کردم خاطره‌های خوبی برایشان بسازم تا تصویر خوبی از ایران داشته باشند.» حسین عباسلو در مورد نظر فرزندانش در مورد کارهای خیری که انجام می‌دهد، می‌گوید:

«بچه‌های من در جریان کارهای خیر من هستند و بسیار هم پیگیر هستند، دخترم دایم پیگیر پروژه‌هاست که هر کدام به کجا رسیده‌اند و یا مدرسه بعدی را قرار است کجا بسازیم؟»

عباسلومی گوید:



چهره‌های ماندگار



«من معتقدم بچه‌ها همه چیز را اسکن می‌کنند و خیلی بهتر از ما بزرگسالان همه چیز را به یاد می‌آورند و تحلیل می‌کند مثلاً من چشم‌هایم دیگر ضعیف است و خیلی خوب نمی‌توانم ببینم یا گوش‌هایم دقت گذشته را ندارد اما در نوجوانی و کودکی چون حواس دقیق تری وجود دارد یادگیری بهتر انجام می‌شود. من در کودکی دقیقاً یک ماشین اسکن بودم و دائم در حال یادگیری چیزهای جدید. البته کودکی من کمی هم با بچه‌های امروزی فرق می‌کرد.»

پایه‌های زندگی مبتنی بر اعتماد

عباسلو بنای زندگی‌اش را بر اعتماد، پایه‌گذاری کرده است، او تأکید دارد که به همه کسانی که با او کار می‌کنند و یا اعضا خانواده‌اش اعتماد صد در صد دارد، او از اعتقاداتش اینگونه می‌گوید: «من همیشه به کسانی که با من کار می‌کنند، می‌گویم فقط بین ما خداست و فقط خدا می‌تواند شاهد و حاکم باشد.»

و باور دارد که باید به هر کسی آزادی انتخاب داد، آزادی‌ای در چارچوب قانون، حسین عباسلو معتقد است اگر بخواهیم کسی را تغییر دهیم همه استعداد او را از بین برده ایم و باید انسان‌ها به چالش بیفتند تا بتوانند راه خود را پیدا کنند.

حسین عباسلو شیفته ایران و البته زادگاهش سیرجان است، این را می‌شود از لحنش وقتی که از سرزمینش حرف می‌زند، فهمید، «خداوند بهترین بهترین‌ها را برای من خواسته که اینجا و در سیرجان به دنیا آمدم» این جمله را عباسلو می‌گوید، او ادامه می‌دهد: «با اینکه بیش از ۱۸ سال در یک کشور جهان اول و کاملاً پیشرفته زندگی کرده‌ام اما عاشق ایرانم و به ایرانی بودنم و به زبان فارسی و به همین پاسپورتمی که در بسیاری از جاهای دنیا اعتباری ندارد، افتخار می‌کنم.»

فصل دوم

درمسیر شناخت

تعبیر زندگی از دیدگاه خیر

شخصیت «حسین عباسلو» فارغ از فعالیت او در مبحث مدرسه‌سازی، ویژگی‌های خاصی دارد که او را متفاوت می‌کند، باورهایی که از او «انسانی خاص» می‌سازد و این تعبیری است که بسیاری از اطرافیان او در موردش به کار می‌برند، برای آشنایی بهتر با شخصیت خیر و درک دیدگاه او به مسائل در این بخش به برخی از عقاید و باورهای «حسین عباسلو» پرداخته می‌شود.

یکی از این موارد، نگاه ویژه خیر به موضوع و اهمیت آموزش است، «عباسلو» باور دارد که انسان‌ها به صورت دائمی در معرض یادگیری هستند. او نگاه ویژه‌ای به تحصیلات دانشگاهی دارد و می‌گوید: «به طور کلی معتقدم، درس خواندن و یادگیری مداوم در رسیدن به موفقیت بسیار موثر است و اگر جوان‌ها در هر رشته‌ای که علاقه دارند به دنبال یادگیری بیشتر باشند، سریع‌تر می‌توانند به هدف‌هایی که برای زندگی خود مشخص کرده‌اند، برسند. آموزش بر زندگی انسان‌ها تأثیرات فراوانی می‌گذارد، اما من باور دارم که برای یادگیری تنها یک مسیر وجود ندارد، گاهی زندگی بهترین دانشگاه است. باید نترسید و داخل مشکلات شد واز دانشگاه زندگی درس آموخت. نباید از چالش‌ها و ریسک‌ها هراس داشته باشیم که حتی در صورت عدم موفقیت، ما از آنها درس خواهیم گرفت و این یعنی در هر صورتی برای ما فایده داشته‌اند.»

«عباسلو» ادامه می‌دهد:

«باید به سمت جلو حرکت کرد، خود زندگی می‌داند چه طور به آدم همه چیز را یاد دهد. حال در این بین، اگر تحصیلات آکادمیک در رابطه با هدف و فعالیتی که انجام می‌دهیم، هم وجود داشته باشد، رسیدن به موفقیت بسیار راحت‌تر است و انگار راه رسیدن به هدف کوتاه‌تر می‌شود.»



با یک باور، هم هویت نشویم

«عباسلو» وقتی در مورد رسیدن به هدف صحبت می‌کند به نکته جذابی اشاره کرده و می‌گوید:

«نباید در راه رسیدن به هدف، دائم خود را با دیگران مقایسه کرد که مثلا دیگران زودتر شروع کرده‌اند و هنوز مدت زیادی نیاز دارم که به آنها برسیم. این نگرانی‌ها، تبدیل به سدهایی در مسیر موفقیت می‌شوند. باید تنها به مسیر خودمان نگاه کنیم. حالا نهایت چند سال دیرتر به هدف می‌رسیم، یادمان نرود، آنهایی که جلوتر هستند هم، جایی را نگرفته‌اند و در نهایت همه کنار می‌روند و کسی یا چیزی همیشگی نیست. ما همیشه چیزهایی در زندگیمان



چهره‌های ماندگار



جمع می‌کنیم اما به ازای آن چیزهایی که به دست آورده ایم، عمرمان را می‌دهیم و این قانون زندگی است.» رفتار «حسین عباسلو» با اطرافیان و کسانی که با او کار می‌کنند هم بر مبنای خاصی است. او که می‌گوید، چیزی از علم روانشناسی نمی‌داند اما برخورد‌هایش با دیگران گواه از شناخت دقیقی است که از روح و روان انسان‌ها دارد. «عباسلو» می‌گوید:

«کارمن جوری است که باید برخی نکات روانشناسی را بدانم تا بتوانم براساس آنها مدیریت کنم، این‌ها را البته من بعد از خواندن علم روانشناسی و در دانشگاه یاد نگرفته‌ام، بلکه زندگی یادم داده است. من این‌ها را از آثار بزرگان آموختم. اگر روانشناس باشید یا اگر جامعه‌شناس باشید، همه این دانش‌هایی که آکادمیک خوانده اید را می‌توانید در شعرهای مثنوی و معنوی ببینید و من نیز از او آموختم. مولوی در مثنوی و معنوی فرمول‌های زندگی را به شکل حکایت‌های جالب که به داستان زندگی امروز ما شباهت زیادی دارد، نوشته است.»

«عباسلو» ادامه می‌دهد:

«اما متأسفانه ما ایرانی‌ها از این گنجینه‌ای که به زبان فارسی در اختیارمان گذاشته شده است، به درستی استفاده نمی‌کنیم. من در خارج از کشور افرادی را دیده‌ام که بیشتر از ما که زبان مادریمان فارسی است، در تفسیر اشعار مولوی متبحر بودند و از این بیت‌ها در زندگی خودشان هم استفاده می‌کردند. آنها مولوی را پیدا کرده و فهمیده اند که چه گنجینه‌ای است.»

«عباسلو» با اشاره به اینکه همه شاعران بزرگ فارسی زبان، مثل سعدی، حافظ و مولوی تنها شاعر نبوده اند، می‌گوید: «از نظر من این شعرا، جامعه‌شناس بودند که به این اندازه دنیا و انسان‌ها را می‌شناختند و این چنین نغز و زیبا درباره جوامع حرف می‌زدند که تاثیرگذاری آن چندین برابرتر از کتاب‌های صرفاً علمی است. به طورمثال مولوی

می‌گوید، انسان با هر باوری نباید هم هویت شد و نباید تک بعدی باشد و افرادی که با یک باور هم هویت می‌شوند، می‌توانند به انسان‌های خطرناکی تبدیل شوند.

مولوی می‌گوید؛

کار تو است ساقیا دفع دوی بیا بیا

ده به کفم یگانه‌ای تفرقه را یگانه کن

شش جهت است این وطن قبله در او یکی مجو

بی وطنی است قبله گه در عدم آشیانه کن

کهنه گر است این زمان عمر ابد مجو در آن

مرتع عمر خلد را خارج این زمانه کن

ای تو چو خوشه جان تو گندم و کاه قالبیت

گر نه خری چه که خوری روی به مغز و دانه کن

هست زبان برون در حلقه در چه می‌شوی

در بشکن به جان تو سوی روان روانه کن

این‌ها همه درس زندگی است که می‌توان از اشعار بزرگان زبان فارسی

یاد گرفت. من به اقیانوس بی‌نهایت مولوی، فقط نگاه کرده‌ام هر چه

در این اشعار عمیق‌تر شویم، بیشتر روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان

شناسی و خداشناسی را می‌آموزیم.»

زندگی در محضر خداوند

«عباسلو» درباره احساساتش این چنین می‌گوید:

«همیشه سعی می‌کنم خیلی به رویدادهایی که اطرافم رخ می‌دهد،

واکنشی نشان ندهم، هیچ چیزی مرا خیلی خوشحال یا خیلی

ناراحت نمی‌کند، سعی می‌کنم، تنها نگاهشان کنم و با رویدادها

هم جنس نشوم. همیشه برای رسیدن به هدفم در تلاش هستم اما

سعی می‌کنم شرایط پیش آمده را تنها تماشا کنم، حالا چه شرایط

خوشی باشد و چه شرایط سختی.»



چهره‌های ماندگار



«عباسلو» معتقد است:

«انسان‌ها باید نظاره‌گر باشند، زندگی خودش، کارش را بلد است، نباید سعی کرد که جلوی جریان زندگی را بگیریم زیرا نه تنها موفق نمی‌شویم بلکه روحمان هم فرسوده خواهد شد. باید صبور بود و باور داشت به قدرت خداوند که ناظر است و همه چیز با اراده او رخ می‌دهد.»

«عباسلو» ادامه می‌دهد:

«باید به این نظارت ایمان داشت، من به هرکسی که با من کار می‌کند، می‌گویم برای من کار نکنید، برای خدا کار کنید و رابطه‌تان را با او حفظ کنیم و احساس کنید همیشه در محضر خداوند هستید انگار که یک نفر همیشه به شما نگاه می‌کند.»

«عباسلو» در مورد تصمیماتی که در زندگی گرفته است، می‌گوید:

«من همیشه دنبال روی دلم بودم و به حرف‌هایی که از درونم می‌شنیدم، توجه زیادی می‌کردم. هر تصمیمی را هم که می‌گرفتم در آن قاطع بودم، به نوعی به تصمیمات دلم ایمان دارم به طور مثال وقتی همسرم را انتخاب کردم، این یک ندای درونی بود و مطمئن بودم که تصمیم درستی است و همین طور هم بود این انتخاب من را در رسیدن به همه اهدافم یاری کرد.»

زندگی مانند بالا رفتن از کوه است

«عباسلو» نگاه تامل برانگیزی در مورد زندگی دارد. او می‌گوید:

«زندگی کردن مثل از کوه بالا رفتن است، وقتی از کوه بالا می‌رویم، نباید به بلندی کوه نگاه کنیم، باید فقط جلوی پای خودمان را نگاه کنیم، وقتی به قله رسیدی آن موقع متوجه می‌شوی، چه ارتفاعی را تنها با نگاه کردن جلوی پای خودت بالا آمده‌ای. اگر به بلندی کوه و به بزرگی هدف نگاه کنیم، امکان دارد اعتماد به نفسمان از بین برود و بترسیم و حتی نتوانیم خودمان را تا دامنه کوه برسانیم.»



به طور کلی، ترس مانع پیشرفت است. باید برای اهداف جنگید و تلاش کرد و البته گاهی سختی کشید تا در جریان این زندگی ساخته شوی.»

«عباسلو» معتقد است خیلی از والدین، جلوی ساخته شدن فرزندان را می‌گیرند و اجازه نمی‌دهند، بچه‌ها سختی بکشند و این به نفع آن کودک نیست که هیچ سختی‌ای در زندگی نداشته باشد.»

«عباسلو» در این رابطه به کودکی خودش اشاره کرده و می‌گوید:

«من در کودکی از ده، دوازده سالگی، کمک پدرم کشاورزی کرده‌ام، زمانی هم که کار نمی‌کردم و مدرسه می‌رفتم باید هر روز چند کیلومتر را پیاده تا مدرسه می‌رفتم و بر می‌گشتم، احساس می‌کنم همین سختی‌های کوچک، روح مرا آماده کرد، حالا پدر و مادرها،



چهره‌های ماندگار



نمی‌گذارند فرزندانشان، هیچ سختی‌ای ببینند که البته این از عشق است اما نتیجه خوبی نمی‌دهد. من معتقدم که بچه‌هایم باید برای چیزهایی که می‌خواهند، تلاش کنند، نباید همیشه منتظر این باشند که از سوی من یا مادرشان حمایت شوند. باید سختی بکشند تا لذت موفقیت را بفهمند. مولوی در آثارش اشاره به قانون تضاد دارد و می‌گوید، زندگی مجموعه‌ای از تضاد است و باید این حس‌های ضد هم باشند تا زندگی معنی پیدا کند، اگر سختی نباشد از راحتی لذت نمی‌بریم و اگر مشکلات نباشد از آرامش لذت نخواهیم برد. وقتی نگاهمان به زندگی این گونه باشد تحمل و پذیرش سختی‌ها و شکست‌ها راحت‌تر می‌شود و از زندگی لذت بیشتری می‌بریم و حتی گاهی این شکست‌ها نتیجه مثبتی می‌گذارند، مثلاً سال ۷۹، کشتی من با بار در دریا غرق شد و کاملاً ورشکسته شدم اما این شکست و ورشکستگی برای من، بسیار خوب بود، وقتی شکست می‌خوری، باید به این ایمان داشته باشی که خدا با تو کار دارد و می‌خواهد کاری کند که تو بیدار شوی و چشم‌هایت را باز کنی، آن زمان من از نظر مالی کاملاً ورشکسته شدم و حتی زیر صفر رفتم اما اطمینان داشتم که همه چیز جبران می‌شود و هیچ‌چیز برای همیشه به یک شکل نمی‌ماند.»

او ادامه می‌دهد:

«مطمئن بودم که همه آن چیزی که از دست داده ام را می‌توانم دوباره به دست بیاورم. آدم‌ها باید ریشه‌هایشان را قوی کنند که اگر بادی آمد و شاخه‌ای شکست، دوباره بتوانند، جوانه بزنند و رشد کند و حتی ممکن است قوی‌تر هم بشود. در مورد من هم همین‌طور بود، من به ریشه‌ها ایمان داشتم.» «عباسلو» ادامه می‌دهد: «آن موقع همه سرمایه‌ام را از دست داده بودم، اما حس بدی نداشتم یعنی اصلاً برایم مهم نبود که پول برود یا بیاید، مطمئن بودم که پولی که رفته، برمی‌گردد و خدا آن سرمایه را از من گرفته

است تا لذت دوباره به دست آوردنش را تجربه کنم. انسان‌ها باید از زندگی لذت ببرند و این لذت هم از در کنار هم قرار گرفتن این اعداد به وجود می‌آید. من بعد از این شکست بزرگ مالی حتی از نظر روحی قوی‌تر شدم و به قول مولوی «تو تیغ ذوالفقاری، تن تو غلاف چوبین اگر این غلاف بشکست، تو شکسته دل چرایی». آدم می‌تواند به آن چیزی که دارد قناعت کند و زندگی قشنگ‌تری هم داشته باشد، صاحب زندگی، کس دیگری است که او کارش را همیشه درست انجام می‌دهد. باید در دستان خداوند تسلیم بود و هر کاری را که انجام می‌دهیم خداوند را هم در آن شریک بدانیم. آن موقع است که بهترین نتیجه را خواهیم گرفت.»

برکت مدرسه‌سازی به کسب و کار وارد می‌شود

«عباسلو» در مورد اهدافش که در رابطه با کارهای خیر است، این چنین حرف می‌زند:

«دوست دارم فرصت این را پیدا کنم، که به مردم بیشتر خدمت کنم و در جهت خدمت کردن به مردم، هیچ کوتاهی نمی‌کنم و تلاش می‌کنم به هر شکلی که هست کارهای خیرم را توسعه دهم و آرزو دارم امکانات بهتری را برای بچه‌ها فراهم کنم.»

«عباسلو» می‌گوید:

«من قبل از اینکه وارد کار مدرسه‌سازی شوم، هم همیشه دوست داشتم به مردم کمک کنم. ولی یکی از دوستانم انگیزه و مشوق ورود من به بحث مدرسه‌سازی شد. آقای داورپناه یک خیر بزرگ مدرسه ساز است که حدود ۳۰۰ مدرسه ساخته است، او مرا به این کار دعوت کرد. او که حدود ۸۰ سال سن دارد، یکی از دوستان صمیمی من است، با آقای داورپناه در دبی آشنا شدم، آنجا رفت و آمد می‌کردیم و دوست شدیم، متوجه شدم که آقای داورپناه مدرسه‌سازی می‌کند. یک بار به او گفتم که در روستای زادگاه من



چهره‌های ماندگار



هم مدرسه بسازد، این ماجرا مربوط به یک سال قبل از این است که مدرسه اول را بسازم. او سال ۸۹ همراه من به «پوزه خون» آمد و کلنگ مدرسه روستای زادگاه مرا به زمین زد اما خودم آن را ساختم. آقای داورپناه من را مجاب کرد که خودم هم می‌توانم مدرسه بسازم، او به من گفت، می‌خواهم تو هم خیر و مدرسه‌ساز شوی، تو پول حلال داری و هر کسی نمی‌تواند، مدرسه‌ساز شود، باید هم نیت پاک و هم پول حلال داشته باشی تا بتوانی مدرسه ساز شوی.»

«عباسلو» ادامه می‌دهد:

«او به من گفت، وقتی شروع کنی و نیت مدرسه‌سازی داشته باشی، پول ساخت مدرسه، وارد کسب و کارت می‌شود و برای مدرسه‌سازی همیشه پول مدرسه، جلوتر تهیه و انگار که مدرسه خودش ساخته می‌شود. بعد از اینکه مدرسه‌سازی را شروع کردم، متوجه شدم حرف دوستم، حقیقت کامل بود. البته یک قانون به نام «گردش» وجود دارد که می‌گوید، هر چقدر خرج کنی به همان مقدار وارد زندگی می‌شود، اما در مورد مدرسه‌سازی علاوه بر پول خرج شده برکت هم وارد می‌شود. من ایمان دارم، برکت زندگی از جای دیگری می‌آید و ما در آن نقشی نداریم که بتوانیم بگوییم این کار یا آن کار را کرده‌ایم. باید خدا را در هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم و شریک کنیم، حتی در پولی که خرج می‌کنیم، من معتقدم که کار خیر، فقط پول دادن نیست، یک کفاش اگر کارش را خوب انجام دهد و خوب واکس بزند، کار خیر انجام داده و خدا را در کارش شریک کرده است و یا اگر زنی در خانه تمام سعی‌اش را بکند و یک غذای خوب برای خانواده‌اش بپزد، کار خیری انجام داده است، مهم نیت کار است و برکت این کارهای خیر را خواهند دید، حتی اگر کار کوچکی باشد.»

فصل سوم

تأثیر اشعار «مولوی» بر زندگی خیر (حسین عباسلو)

یکی از ویژگی‌های فردی «حسین عباسلو» که او را تبدیل به انسان خاصی می‌کند، نگاه و شیفتگی‌ای است که نسبت به شعرهای مولوی و نگاه این شاعر پارسی زبان به زندگی دارد. در این بخش به نگاه او و ارتباطش با مولوی و اشعار جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، نگاهی انداخته، تا با نگرش حسین عباسلو به زندگی بیشتر آشنا شویم.

عباسلو از مولوی که می‌گوید، انگار جانش جلا می‌یابد، کلمات، نه از زبان او، انگار از اعماق قلبش بیرون می‌آیند، او به درک خاصی از شعرهای مولوی رسیده است و در زندگی‌اش هم از آنها الگوبرداری می‌کند، در مسیر شناخت مولوی، عباسلو بسیار از پدر همسرش یاد می‌برد و می‌گوید اولین آشنایی من با مولوی بعد از آشنایی با پدر همسرم مرحوم غلامعلی محمودی که مردی عارف، درویش و شاعر بود، شروع شد در محضر این استاد بسیار آموختم و شیفته مولانا شدم او به نوعی مشوق من در این مسیر بوده است. عباسلو معتقد است، زبان مولوی، زبان جهانی است و حلقه اتصال همهٔ جوامع است. او می‌گوید:

«مولانا زبان گفت و گوهای بین‌المللی است، زبان مشترک فرهنگ‌های مختلف است، حلقهٔ اتصال شرق و غرب است، پیوند ادیان مختلف است و روی جان دین که همان اخلاق نیک و بندگی خالص خداست، تکیه دارد. از نظر مولانا این اسم‌ها و عنوان‌ها همه ظاهری است «اختلاف خلق چون به معنی رفت آرام افتاد» براساس همین نگاه در سراسر مثنوی، روح مدارا و همگرایی دمیده شده و خبری از تعرض و جنگ نیست. البته این همگرایی به شکل شعار و نصیحت‌های کلیشه‌ای نیست و باید برای اجرا پشتوانهٔ فکری داشته باشد. داستان فیل در تاریکی مولوی که در کتاب مثنوی معنوی آمده است هم به این موضوع تاکید دارد که شناخت آدم‌ها از



حقیقت جزئی و نسبی است. وقتی آدم به این نسبت فکری برسد خود را نقطه پرگار وجود نمی‌بیند و نمی‌گوید هر چه من بگویم، درست است.»
عباسلو ادامه می‌دهد:

«کتاب مثنوی و معنوی مولانا مثل خورشید است، فرقی نمی‌کند که به کدام زبان سروده شده باشد و یا تفسیر شود، پشت تک تک بیت‌های آن، نگرش و تربیتی نهفته است که بی‌نظیر است، ما فارسی‌زبانان شانس آورده ایم مولوی که چنین گنجینه‌ای مثل «مثنوی معنوی» برای ما به ارث گذاشته است.»

عباسلو از مواجهه‌ای درباره این شبهه که مولانا متعلق به ترکیه است و نه ایران، خاطره‌ای دارد. او درباره این مواجهه می‌گوید:
«ترکیه بودم، دوستی که می‌دانست، من عاشق مولوی هستم، به من گفت، مولانا مال ما است، با آرامش جواب دادم، حرفت را قبول می‌کنم اگر توانستی تنها یک شعر به زبان ترکی از مولانا برایم بیاوری.» عباسلو تا کید می‌کند که تعصبی روی این موضوع نداشته و می‌گوید: «هر کس که شعرهای مولانا را بخواند شعرها از آن اوست، فرقی نمی‌کند در ایران باشد



چهره‌های ماندگار



و یا در هزاران کیلومتر آنطرف تر. مولوی آن کسی است که شعرهایش را می‌خواند و تفسیر می‌کند.»

عباسلو در بزرگسالی با اشعار مولوی آشنا شد. او می‌گوید، مجدداً در کانادا با مولوی و اشعارش آشنا شد و ماجرای این آشنایی عجیب را این گونه تعریف می‌کند:

«در کانادا محل‌هایی است که در آن مهاجرین جمع می‌شوند و یک سری آموزش‌ها را دریافت می‌کنند، این آموزش‌ها معمولاً از سوی معلمان بازنشسته، ارائه می‌شود به طور مثال با مهاجران مکالمه کار می‌کنند، در ماه‌های ابتدای عزیمت‌مان به کانادا، من برای این آموزش‌ها به این مراکز می‌رفتم.

روزی یکی از معلمان، که خانمی مسن بود، وقتی فهمید من از ایران آمدم با یک حالت پر از هیجانی گفت:

«رومی را می‌شناسی؟»

من اصلاً نمی‌دانستم از چه حرف می‌زند، بعد از چند دقیقه ادامه داد:

«مولانا جلال الدین محمد رومی» چند ثانیه فکر کردم تا متوجه شدم در مورد چه چیزی حرف می‌زند، آنقدر شناختم پایین بود که گفتم بله، شناختم، یک خیابان هم در تهران به نام مولوی هست.» عباسلو می‌گوید: «مکالمه ما در مورد مولانا همان جا تمام شد اما همین مکالمه کوتاه برایم انگیزه‌ای شد تا مولانا را بشناسم، برایم سوال بود که چه طور یک نفر در یک کشور غریب با این همه فاصله یک شاعر ایرانی را می‌شناسند و آنچنان با بردن اسمش هیجان زده می‌شود و کنجکاو شدم تا بدانم چه چیزی از مولانا باعث این شهرت او شده است و این اولین جرقه‌ای بود که مرا به سمت شناخت مولانا سوق داد و در انتها من را مسحور خود کرد.»

روی دیوار خانه عباسلو در سیرجان، دو بیت از اشعار مولوی است

که به نوعی همهٔ رابطه او با مولوی را نمایان می‌کند.

ای تو امان هر بلا، ما همه در امان تو

جان همه خوش است در سایه لطف جان تو

شاه همه جهان تویی، اصل همه کسان تویی

چونک تو هستی آن ما، نیست غم از کسان تو

عباسلو، شعرهای مولانا را که می‌خواند، انگار در وجودش ریشه

دوانده‌اند، ابیات زیادی از اشعار مولوی را حفظ است اما علاوه

بر آن نسخه الکترونیک کتاب‌های مولوی همیشه همراه او و در

گوشی موبایلش است. به نظر می‌رسد بسیاری از کردار و رفتار

حسین عباسلو وام‌دار اندیشه‌ای است که از اشعار مولانا جلال

الدین بلخی برداشت کرده است. اندیشه‌ای که انسان را به تمرکز

در درون خویش دعوت می‌کند.

عباسلو می‌گوید:

«همه چیز در درون انسان اتفاق می‌افتد، فرق نمی‌کند در

چه شرایطی باشی، همه چیز ریشه در درون ما دارد. من در

شرایط مختلف بوده‌ام و به این موضوع باور دارم، زندگی به

طور کلی یک شکل است، این احساسات و حالات مختلف از

درون انسان نشات می‌گیرند. همه چیز در درون ما است و باید

درون خود را بشناسی. خوشحالی، رضایت و خوشبختی را باید

در درون خود جستجو کرد.» عباسلو براساس آنچه از مولوی

آموخته است باور دارد که راه رسیدن به کمالات این است که

انسان خود را در خداوند ببیند.»

و می‌گوید:

«خداوند فرم ندارد که بگوییم حتما باید در یک مکان خاص

او را جستجو کرد با خدا که باشی حتی زندان هم بهشت

می‌شود ولی حتی اگر در بهشت باشی و درک درستی از خدا

پیدا نکنی مانند جهنم است.» او معتقد است این نگاه را به



چهره‌های ماندگار



زندگی از مولوی وامدار است.

عباسلو تاکید دارد:

«کسی که مولوی را بشناسد، نگاهش به زندگی عوض می‌شود، انگار عینک دیگری را روی چشم آدم می‌گذارند، من از زمانی که با مولانا آشنا شدم، مسیر زندگی‌ام تغییر کرد، مانند یک چراغ سر راه من قرار گرفت و مسیر زندگی مرا روشن کرد. حتی در شرایط سختی که تجربه کرده و هنوز هم تجربه می‌کنم، همیشه همراهم من بوده است.»

او یادآوری می‌کند:

«زندگی من سختی‌های خودش را داشت، شرایط مهاجرت و یا کار کردن در کشورهای غریب دغدغه‌های خاص خودش را دارد. مثلاً مدت‌ها من در دریا و یا درگیر کارهای کشتیرانی و تجارت بودم، کارهایی که مشکلات بی‌شماری دارند، همه این سختی‌ها باعث شد نگاه من به زندگی تغییر کند و با آشنایی با آثار مولوی متوجه خیلی از قوانین زندگی شدم. متوجه شدم در هر سطحی از زندگی باشیم باید یک سری فرمول زندگی را در خاطر نگه داریم که در حل مسائل ما را یاری می‌دهند.»

حسین عباسلو این قوانین و فرمول‌ها را اینگونه شرح می‌دهد:

قانون پذیرش: یعنی پذیرش اتفاق لحظه حال و موازی شدن با آن

بدون قید و شرط قبل از قضاوت و بدون ستیزه و مقاومت.

قانون صبر: این قانون به معنای ستیزه نکردن و مقاومت نکردن

و نداشتن واکنش است و به معنای تحمل یا تاخیر نیست. یعنی

اجازه دهیم «صبر کنیم» تا خرد هستی که بر اثر تسلیم از ما

عبور می‌کند بجای دخالت واکنش شرطی عمل کند.

قانون شکر: به معنای قدردانی از داشته‌ها و نعمات است و آگاه

بودن از غنای درونی که در ما وجود دارد، و استفاده صحیح از

آن داشته‌ها.



قانون گردش: از همه نعمت‌ها و امکانات باید استفاده کنید تا آنها در گردش باشند و برکت بیشتری دهند. سلامتی و سعادت در تداوم گردش است. «مانند گردش افلاک، گردش خون و...» این قانون دو زیر مجموعه دارد: از هر چیزی هر چه بیشتر استفاده کنید بیشتر می‌شود. از هر چیزی که استفاده نکنید از شما دور می‌شود و از بین می‌رود.

قانون مزرعه: یعنی هر کاری زمان و پروسه خاص خودش را دارد و باید طبق قانون خودش عمل کند. مثل کشت گندم که محصول دادن آن یکسال بطول می‌کشد.

قانون جبران: یعنی هیچ چیز در این جهان مجانی و بدون پرداخت نیست. در برابر هر چیزی که بدست می‌آورید و استفاده می‌کنید بهائی وجود دارد که باید بگونه‌ای پرداخت شود و در صورت عدم پرداخت نتیجه حاصل نمی‌شود.



چهره‌های ماندگار



قانون پرهیز: یعنی از چیزهایی که درک کردیم از جنس زندگی و نور نیست و به ما درد و رنج و بدبختی می‌دهد پرهیز کنیم مثل ستیزه، مقاومت، قضاوت، مقایسه، شکایت و سایر تولیدات ذهن که درد و رنج ایجاد می‌کند.

قانون تعهد و هماهنگی: یعنی اینکه وقتی موضوعی را بخوبی درک کردیم نسبت به اجرای آن متعهد شویم و آنرا اجرا کنیم و سپس نیرو و فکر و هشیاری ما در آن جهت حرکت می‌کند و باید هماهنگی‌های لازم در همه جنبه‌ها برای اجرای خوب آن موضوع صورت پذیرد.

قانون تکرار: یعنی این مفاهیم باید بر اثر تکرار بتدریج به جان بریزد تا خود جوش عمل کند. تکرار معجزه می‌کند «مانند چکیدن آب بر صخره که بتدریج آنرا خرد می‌کند» تکرار ما در تمامی مهارت‌هاست و فقط با تکرار و استمرار می‌توان سخت‌ترین کارها را سهل کرد و به نتیجه رسید.

قانون جذب: از هر جنسی هستید، به سوی همان می‌روید. یعنی همیشه همسان خود را جذب می‌کنید. هر چیز که در جستن آنی، آنی... اگر با اتفاقات و افراد خوب مواجه می‌شوید یعنی از جنس آنها هستید و اگر افراد «من دار» را به خود جذب می‌کنید، بدانید که من دارید. اگر اوضاع بیرون شما خراب یا نامناسب است بدانید از درون مشکل دارید. اگر افراد مثبت و با عشق با شما همراه می‌شوند، شما از آن جنس هستید. اگر شادی جذب می‌کنید، از جنس شادی و اگر غم جذب می‌کنید، از جنس درد و غم هستید.»

حسین ادامه می‌دهد:

«مولانا به من یاد داد، که در مقابل زندگی مقاومت نکنم و شرایط را بپذیرم و باورم این است که زمان، خیلی از چیزها را می‌تواند، درست کند به همین دلیل سعی می‌کنم، تسلیم

باشم و بندگی کنم. مولوی این شکل بندگی را به من آموخت و من هم سعی کردم برای خدا بنده خوبی باشم و در کنارش لحظه‌ای از تلاش دست برداشتم تا لحظه به لحظه، شغل و زندگی‌ام را به جلو ببرم، همین تسلیم بودن و بندگی کردن من را قوی تر هم می‌کند، من تلاش می‌کنم اما همه چیز را هم می‌پذیرم و سعی می‌کنم فقط به آدم‌ها و مشکلات نگاه کنم و بدون هیچ قضاوتی از کنارشان بگذرم.»

این نگاه عباسلو در رفتارش با کارمندانش هم بی‌تاثیر نبوده است. او می‌گوید:

«با همه کسانی که با من کار می‌کنند رابطه بسیار خوبی دارم، با همه دوست هستم، هیچ وقت نقشی را به عنوان کارفرما بازی نکردم، بیشتر سعی می‌کنم رابطه‌ام با همه، رفاقت گونه باشد، به آنهایی که با من کار می‌کنند همیشه تاکید دارم بین ما خدا ناظر است، دوست دارم کسانی که با من کار می‌کنند با من راحت باشند، هیچ وقت نمی‌خواهم حس بالاتری داشته باشم البته هیچ زمانی هم حس نمی‌کنم از کسی کمتر هستم، این حس حتی در خارج از کشور که کار کردن به دلیل غریبه بودن، سخت‌تر است هم همراه من است. گاهی به دلیل مهاجرت شرایط کاری پیچیدگی‌های خاص خودش را پیدا می‌کند مثلاً در خارج از ایران به خصوص در کشورهای عربی برخی از افراد به ما ایرانی‌ها نگاه تحقیرآمیز دارند و مرا به عنوان یک ایرانی که وارد کشورشان شده است، نمی‌پذیرند، اما من هیچ وقت اسیر این نوع نگاه نمی‌شوم و خودم را کمتر از آنها نمی‌دانم، حتی باور داشتم که اندیشه ام از آنها گسترده‌تر است و از درون خود را حتی برتر آنها می‌دانم، ولی این به معنی این نیست که مغرورم به این معنی است که به خودم باور دارم. من درون خود را خوب می‌شناسم



چهره‌های ماندگار



و این به من اعتماد به نفس می‌دهد و همیشه سعی می‌کنم این اعتماد به نفس را به خانواده و به کسانی که با من کار می‌کنند، هم بدهم.»

عباسلو می‌گوید این رفتار را از مولوی یاد گرفته است، او آنچنان با اشعار مولوی زندگی می‌کند که در هر فرصتی، سعی می‌کند بیتی از مولانا بخواند و موضوع را به آن ربط دهد. حتی می‌گوید:

«در جلسات کاری هر زمانی که زمان استراحت شود و یا فرصتی باشد برای همکاران هم از اشعار مولوی می‌خوانم.» هر که او را می‌شناسد، می‌داند اگر با او در ارتباط بماند ذره ذره مولوی و شعرهایش را هم خواهد شناخت. انگار که سعی می‌کند دیگران را نیز از این حظی که می‌برد، بی نصیب نکند. او می‌گوید: «وقتی مولوی بخوانیم و به شعرهایش فکر کنیم هیچ وقت دچار منیت نمی‌شویم، این شعرها همیشه با من هستند که مرا انسان بهتری کنند.»

عباسلو را اگر دیده باشی و بخواهی او را به خاطر بیاوری، بی شک یکی از عناصری که از چهره اش پر رنگ تر از بقیه چهره به خاطر خواهی آورد، لبخند بزرگی است که انگار همیشه روی صورتش است، چه در حال گپ زدن باشد، چه از مولوی بخواند و چه در مورد یک مسئله تجاری بحث کند، یک لبخند در پس زمینه چهره اش نشسته است، این آرامش و شادمانی‌ای که انگار با وجود او یکی شده است، شخصیت عباسلو را خاص تر هم می‌کند. او می‌گوید این حال و هوا را هم از مولوی آموخته است، عباسلو تاکید دارد:

«مولانا با شادی بسیار موافق است و معتقد است که انسان‌ها باید در طرب باشند و این موضوع در بسیاری از اوقات فراموش می‌شود. متأسفانه در ایران بسیاری از اعضا جامعه بیشتر از



آنکه دنبال شادمانی باشند، در پی غم هستند و همیشه سعی می‌کنند غصه‌هایشان را بزرگ کنند. وقتی که شادمانه در این دنیا زندگی کنی، گذر زمان برایت لذت‌بخش می‌شود. من معتقدم که ما یک مدت کوتاهی در این دنیا زندگی می‌کنیم و در آن نمی‌مانیم و این چند روزی هم که در این دنیا هستیم، بهتر است که به شادمانی بگذاریم تا به غصه و غم خوردن، به قول مولوی:

مرا عهدیست با شادی که شادی آن من باشد
 مرا قولیست با جانان که جانان من باشد
 به خط خویشان فرمان به دستم داد آن سلطان
 که تا تختت و تا بختت او سلطان من باشد



چهره‌های ماندگار



اگر هشیار اگر مستم نگیرد غیر او دستم
وگر من دست خود خستم همو درمان من باشد
چه زهره دارد اندیشه که گرد شهر من گردد
کی قصد ملک من دارد چو او خاقان من باشد

نگاه مولوی به حماسه کربلا و شهادت امام حسین (ع)

عباسلو می‌گوید:

«ارادت مولوی به امام حسین خیلی زیاد بوده و او را مورد ستایش قرار داده که چگونه به دنیا پشت کرده است.» عباسلو می‌گوید: «امام حسین از دنیا گذشت چون دنیا یک سری لذت‌های پست دنیوی دارد، امام حسین از لذت‌های دنیایی گذشت تا به هدفش برسد و همین شخصیت خاصش است که بعد از این همه سال هنوز هم زنده است و برایش بزرگداشت می‌گیرند، تا دنیا، دنیا است رفتار امام حسین زنده می‌ماند و اگر به رفتارهای امام حسین دقت کنیم، بزرگی او را بهتر خواهیم دید، در واقعه کربلا، آن موقع که به همراهانش رفت، هر که می‌خواهد برود، در تاریکی شب برود و یا اگر حق کسی را جا به جا کرده، بهتر است که برود، این‌ها هر کدامشان برای یک زندگی درس است، اگر درست ببینیم و بشنویم.»

عباسلو باور دارد، برای اینکه امام حسین را دوست داشته باشیم و در کارهایش تفکر کنیم نیازی نیست که نقش بازی کنیم، او می‌گوید: این خودزنی‌ها و این آسیب‌هایی که در بعضی‌ها در عزاداری‌های محرم انجام می‌دهند را قبول ندارد. او می‌گوید: «دوست داشتن امام حسین می‌تواند شبیه علاقه مولوی به حسین بن علی باشد وقتی در شعری می‌گوید،

کجایید ای شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق

پرنده‌تر ز مرغان هوایی

کجایید ای شهبان آسمانی

بدانسته فلک را درگشایی

کجایید ای ز جان و جا رهیده

کسی مر عقل را گوید کجایی

کجایید ای در زندان شکسته

بداده وام داران را رهایی

کجایید ای در مخزن گشاده

کجایید ای نوای بی‌نوایی

در آن بحرید کاین عالم کف او است

زمانی بیش دارید آشنایی

کف دریاست صورتهای عالم

ز کف بگذر اگر اهل صفایی

دلَم کف کرد کاین نقش سخن شد

بهل نقش و به دل رو گر ز مایی

برآ ای شمس تبریزی ز مشرق

که اصل اصل هر ضیایی

مولوی در این شعر می‌گوید، تمام داشته‌های ما از دارایی‌های

دنیایی مثل پول مقام و جسم، این‌ها همه کف دریا هستند و زیر

این کف، آب زلالی است که بی‌نهایت خداوند است همه باید به او

متصل شوند و به این فرم‌های دنیایی نچسبند. این غزل همه ارادت

مولانا را به سرحد اندازه نشان می‌دهد، بدون نقش بازی کردن در

این دنیایی که ارزش زیادی ندارد. دنیا به ما چیزهایی می‌دهد که

ما را خوشحال می‌کند، به طور مثال به ما، خانواده، فرزند، ماشین



چهره‌های ماندگار

میرزا محمد تقی میرزا
سین عسکری

یا خانه می‌دهد و یا حتی زیبایی ظاهری و توان‌بدنی می‌دهد اما همه را بعد از مدتی پس می‌گیرد و این قانون این دنیا است، پس نباید به آن دل بست. مثلاً تو در جوانی قوی‌ترین چشم‌ها و بهترین دندان‌ها را داری، اما روزی می‌رسد که همان‌ها را از دست می‌دهی بی اینکه هیچ اتفاق خاصی بیفتد و این یک قانون است که هیچ چیز همیشگی نیست. حتی این موضوع در مورد خانواده هم صدق می‌کند، خدا به ما فرزند می‌دهد و ما سرشار از عشق می‌شویم و همه زندگی را صرف آنها می‌کنیم اما آنها بزرگ شده و ما را ترک می‌کنند. همه این چیزهایی که ما را به این دنیا وصل می‌کند و بعد از مدتی از ما گرفته می‌شود، مولوی می‌گوید:

هرچه از وی شاد گردی در جهان

از فراق او بیندیش آن زمان

زانچه گشتی شاد بس کس شاد شد

آخر از وی جست و همچون باد شد

به همین دلیل است که مولوی می‌گوید، متعلقات این جهان را نباید در مرکز دلت جای بدهی، باید سعی کنی از همه آنها رها باشی. آن موقع است که وقتی از دستشان دادی، کمتر آزرده می‌شوی.»

خودشناسی و دیگرشناسی از راه قانون اضداد

یکی دیگر از باورهای حسین عباسلو این است که دنیا بر اساس قانون اضداد است، عباسلو می‌گوید:

«قانون تضاد در مرکز جهان‌بینی مولانا قرار دارد، تعالیم مولانا و اشعار پرشور، دیوان غزلیات همه از صافی قانون تضاد گذر کرده است. ما در تاریخ اندیشه بشری کمتر متفکری به اندازه مولانا داریم که این چنین روی قانون تضاد تکیه داشته باشد؛ اگر تضاد نبود، سکوت و بی‌حرکتی بر همه جا سایه



می‌انداخت و چرخ تکامل از حرکت باز می‌ایستاد و کمال
 روحی و مادی همه زاییده برخورد اضداد با هم است. اگر
 جهان بر یک منوال و یک حالت بود و جزر و مد زندگی نبود،
 دنیا تبدیل به مرداب می‌شد، مولانا می‌گوید:
 پس بنای خلق بر اضداد بود

لاجرم ما جنگیم از ضر و سود

هست احوالم خلاف همدگر

هر یکی با هم مخالف در اثر

چونک هر دم راه خود را می‌زنم

با دگر کس سازگاری چون کنم

موج لشکرهای احوالم ببین

هر یکی با دیگری در جنگ و کین

می‌نگر در خود چنین جنگ گران

پس چه مشغولی به جنگ دیگران

یا مگر زین جنگ حقت وا خرد

در جهان صلح یک رنگت برد



چهره‌های ماندگار



بنابراین از نظر مولانا اضداد مکمل هم هستند و چرخ تکامل را به حرکت در می‌آورند مثلاً دم ضد بازدم است، ولی این دو ضد باعث می‌شوند که حیات جانداران حفظ شود، مثلاً آفتاب گرم و خشک است و آب تر و نرم است از برخورد این دو ضد، محیط گرم و باصفا می‌شود و به طور کلی هر شناختی و هر معرفتی از طریق قانون اضداد حاصل می‌شود، ما نرمی را وقتی می‌شناسیم که زبری را تجربه کرده باشیم و سردی را وقتی تجربه می‌کنیم که گرمی را حس کرده باشیم، همینطور شادی از اندوه به دست می‌آید، بخل را وقتی می‌شناسیم که بخشش را بفهمیم و همینطور برعکس، ترس زمانی شناخته می‌شود که شجاعت معنی داشته باشد و تا وقتی زندگی نباشد، مرگ و تا زمانی که مرگ نباشد زندگی معنی ندارد.

مولانا می‌گوید:

جز به ضد ضد راهمی‌توان شناخت

چون ببیند زخم بشناسد نواخت

رنج و غم را حق پی آن آفرید

تا به این ضد خوش دلی آید پدید»

حسین عباسلو تاکید می‌کند:

«خودشناسی و دیگرشناسی هم از راه قانون اضداد به دست می‌آید، وقتی تضاد اخلاق وجود داشته باشد، خودشناسی حاصل می‌شود و الا در خلا و خلوت، کسی نمیتواند خود را بشناسد چون با مقایسه اضداد است که انسان خود را محک می‌زند و اگر شخص با موانع و مشکلات رو به رو نشود، زندگی مرداب وار و یکنواخت است اگر هزار سال هم عمر کند، آن عمر ارزشی ندارد. انسان‌ها در بالا و پایین شدن‌ها جوهر وجودشان مشخص می‌شود یکنواختی به شدت خواب آور است اما جزر و مدها و بالا و پایین شدن‌ها بیدارکننده است.»

مولانا با استفاده از قانون تضاد خیلی از مسائل انسانی و اجتماعی را حل کرده است، ما بر این تصویریم که همه باید یک جور آن هم مثل ما فکر کنند، ولی مولانا می‌گوید: زیبایی جامعه انسانی با تنوع افکار و تفاوت باورها معنا می‌گیرد، وقتی این را بپذیریم. اگر دیگری غیر از ما بیاندیشد ناراحت نمی‌شویم، جمع اعداد است که زیبایی می‌آفریند. مولوی در فیه ما فیه می‌گوید: اگر راه‌ها مختلف است اما مقصد یکی است راه به کعبه بسیار است بعضی از راه، روم، بعضی از راه شام، بعضی از دریا و بعضی از خشکی به کعبه می‌رسند. اگر به مقصود نگاه کنی همه متفق و یگانه هستند و در مثنوی می‌گوید:

در کف هر کس اگر شمعی بدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

اوج هنر عرفان مولانا همین است که در عین تنوع و رنگارنگی باورهای مختلف، شیوه مدارا و صلح را در پیش می‌گیرد و همین است دواي درد امروز جامعه بشری که نمی‌توانند همدیگر را تحمل کنند.

مولانا می‌گوید در کنار این اختلافات می‌توان چراغ صلح را روشن کرد:

تو نگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید

تو یکی نهی هزاری تو چراغ خود برافروز»

انسان‌ها برای اهداف خداوند وسیله هستند

حسین آنچنان که صحبت می‌کند، تسلیم کامل خداوند است، او باور دارد که گاهی اوقات انسان‌ها وسیله‌ای هستند که خداوند به اهدافش برسد، او وقتی از این باورش را می‌گوید به مولوی اشاره می‌کند و شعرش را مهر تاییدی بر باورش می‌داند،

تو زقران بازخوان تفسیر بیت



چهره‌های ماندگار



گفت ایزد مارمیت و اذ رمیت

گر بپرانیم تیر آن نه ز ماست

ما کمان و تیر اندازش خداست

عباسلو می‌گوید:

«خداوند در سوره انفال هم در این مورد صحبت کرده است که «در آن جنگ ما بودیم که تیر می‌انداختیم»، وقتی اعتقاد داشته باشیم که کس دیگری است که بر کارها نظاره گر است و کارها با اهدافی که او تعیین کرده است، پیش می‌رود، حس امنیت ایجاد می‌شود، زیرا هوش ما انسان‌ها در مقابل هوش خداوند بسیار ضعیف است، وقتی تصمیم‌گیری از آن خداوند باشد، کارها آسان تر می‌شود این باور است که زندگی را معنادار تر هم می‌کند.» حسین عباسلو، عاشق قرآن هم هست، او می‌گوید: «اگر زمان فراغتی داشته باشم ترجیحم این است از بین همه کارهای دنیا تنها قرآن و مثنوی و معنوی بخوانم.»

فصل چهارم

نگاهی به کارهای خیرخواهانه «حسین عباسلو»

از مدرسه‌سازی تا حمایت از معلولان

مدرسه‌سازی «حسین عباسلو» یکی از دغدغه‌های اصلی‌ای بود که به دلیل آن این کتاب به رشته تحریر در آمد، اما علاوه بر مدرسه‌سازی، «حسین عباسلو» در مجموعه‌ای از امور خیر دیگر هم فعالیت می‌کند. ساخت یک دانشکده یکی از آن‌ها است، این دانشکده که در محدوده‌ی شهر سیرجان قرار دارد، مربوط به سازمان فنی و حرفه‌ای است و ساختمان آن ۱۷۵۰ متر زیر بنا دارد، این دانشکده در مراحل پایانی ساخت است و بعد از اتمام، قرار است برای دانشجویان دختر به بهره‌برداری برسد.

ساخت یک مرکز نگهداری از دختران معلول بالای ۱۴ سال نیز یکی دیگر از کارهای خیر «عباسلو» است، این مرکز هم در محدوده‌ی شهرستان سیرجان واقع شده است و ساختمان آن زیر بنایی حدود ۲ هزار متر دارد که قرار است بعد از تکمیل شدن، تحویل بهزیستی شود و تا کنون مراحل ساخت آن پیشرفتی بالای ۵۰ درصد داشته است. یکی از دیگر کارهای خیر شاخصی که «حسین عباسلو» سال‌ها است آن را انجام می‌دهد حمایت از کودکان کم بضاعت است، این حمایت‌ها هم به شکل حمایت‌های تحصیلی و هم به شکل حمایت‌های معیشتی از خانواده این کودکان است.

بر اساس این طرح خیرخواهانه‌ای که «عباسلو» برای کمک‌های حمایت‌گرائه خود از کودکان کم‌بضاعت در پیش گرفته است و ماهیانه مبلغی به حساب کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست واریز می‌کند. «عباسلو» در این باره می‌گوید:

«معمولا کودکان را اداره آموزش و پرورش به ما معرفی می‌کند و همکاران من بعد از تحقیق در مورد زندگی این کودکان در صورت تایید وضعیت، او و خانواده کودک را به لیست کودکان تحت حمایت اضافه می‌کنند.» عباسلو ادامه می‌دهد: «علاوه کمک‌های ماهیانه، بر اساس شرایط خانواده و وضعیت مالی آنها، گاه‌



خانواده‌ها هم تحت حمایت‌های معیشتی قرار می‌گیرند.» گفتنی است اکثر بچه‌هایی که در این طرح مورد حمایت قرار می‌گیرند اهل سیرجان هستند.

«عباسلو» می‌گوید:

«روند کمک به کودکان در طرح‌های خیرخواهانه ما، این گونه است که کودک را آموزش و پرورش و یا فردی مطلع به سیستم معرفی می‌کند، به همین دلیل هر ماه تعدادی مورد جدید برای تحقیق و بررسی وضعیتشان وجود دارد که یک تیم از همکارانم موارد را پیگیری و بررسی می‌کنند.» او ادامه می‌دهد: «بر اساس آماري که هر ماه به من می‌دهند ماهیانه تعدادی به لیست اضافه می‌شود و کودکان تحت پوششی که سنشان زیاد شد و به سن کار رسید و یا شرایط معیشتشان تغییر کرد از لیست حذف می‌شود، به همین دلیل این بررسی‌ها، باید به صورت دائمی انجام شود



چهره‌های ماندگار



تا لیست کودکان تحت حمایت را بتوان بروزرسانی کرد. اما در صورتی که کودک توانایی انجام کار را نداشته باشد مثلا معلولیت و یا بیماری خاصی داشته باشد آن موقع افزایش سن باعث حذف شدن از لیست حمایت نمی‌شود.»

بچه‌هایی که تحت حمایت «عباسلو» قرار می‌گیرند به نام خودشان حساب بانکی دارند و کمک هزینه به کارت خودشان واریز می‌شود. «عباسلو» می‌گوید: «وضعیت کودکان بررسی کنیم و کودکانی که شرایط بدتری دارند مبلغ بیشتری دریافت کنند، بررسی این شکل‌های جایگزین هم در دستور کار است که کمک‌ها حداقل به نوعی شود که مشکلی را حل کند.»

افزوده شدن به تعداد کودکان تحت حمایت

«افشار» یکی از کارمندان «حسین عباسلو» است که مسئول رسیدگی به امور کودکان تحت حمایت است، او در مورد روند این حمایت‌ها می‌گوید:

«در مورد حمایت از کودکان معمولا بر اساس لیستی عمل می‌کنیم که آموزش و پرورش برای ما می‌فرستد. من و همکارانم صحت تک تک این موارد را بررسی می‌کنیم و حتی بازدیدهای سرزده انجام می‌دهیم و بعد از اینکه کودکی و خانواده‌ای تایید شد، مجددا لیست مورد تاییدمان را برای اداره آموزش و پرورش ارسال می‌کنیم.»

«افشار» می‌گوید:

«علاوه بر مبلغی که ماهیانه به حساب این کودکان واریز می‌شود اگر کودکی بیمار بوده و نیاز به درمان داشته باشد هزینه دارو و درمان آن را هم قبول می‌کنیم این به این معنی است که ارتباط این کودک تحت پوشش با ما، فقط محدود به مبلغ واریزی نیست و ارتباط با او تا زمانی که تحت حمایت است به طور مداوم وجود

دارد.»

به گفته «افشار» هر ماه به تعداد بچه‌ها اضافه می‌شود. او یادآور شد: «از ۵ سال پیش که این کار را شروع کردیم از ۳۰ کودک شروع شد تا اکنون که بیش از ۳۰۰ کودک تحت حمایت هستند، معمولا حمایت‌های ما تا زمانی ادامه دارد که بچه در حال درس خواندن باشد و تاکید بر این است که دانش‌آموز فرصت درس خواندن را از دست ندهد.»

«افشار» می‌گوید:

«شاید به نظر بیاید که این مبلغ، پول کمی است، اما بابت همین مقدار، بارها شده است در تماس‌هایی که با خانواده کودکان داشتیم، تاکید می‌کنند از زمانی که این کمک وارد زندگی‌شان شده است، زندگی برایشان تغییر کرده است، من باور دارم این به خاطر حس خوبی است که آقای عباسلو برای این کمک دارد و برکتی است که به همراه پول وارد زندگی‌ها می‌شود. همانطور که ما متوجه نمی‌شویم چه طور کارها انجام شده و به هدف می‌رسد، این پول هم برای خانواده‌ها همین طور عمل می‌کنند و این بابت حسی مثبتی است که در این چرخه وجود دارد.»

به دلیل اینکه «عباسلو» به عنوان خیر در جامعه شناخته شده است، به گواه خودش روزانه تماس‌های زیادی به او می‌شود که او را دعوت به کار خیر جدیدی می‌کند. او می‌گوید:

«روال کار معمولا این طور است که بسیاری از این مواردی که به من گوشزد می‌شود را به کمک همکاران مورد تحقیق قرار می‌دهیم در صورت تایید ماجرا و در صورت توان مورد حمایت قرار می‌گیرند.»

عباسلو یادآوری کرد:

«اما تاکید و تمرکز من در کارهای خیرخواهانه، کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست هستند زیرا از نظر من، بچه‌ها هیچ



چهره‌های ماندگار

روزنامه خراسان
سین عباسلو

راهی برای تغییر وضعیت خود ندارند و ناخواسته در این شرایط قرار گرفته‌اند و نمی‌دانند که چه کنند تا مورد حمایت کسی قرار بگیرند، این موضوع از نظر من برای بزرگسالان تا حد زیادی متفاوت است، آدم‌های بزرگسال باید برای خود راهی پیدا کنند و اگر ناتوانی خاصی نداشته باشد از نظر من، خودش می‌تواند نیازهای خودش را مرتفع کند. مثلاً کسی به من زنگ می‌زند و می‌گوید پنج دختر دارد و می‌خواهند برای آنها جهیزیه بخرد، از نظر کمک به کودکان در اولویت کمک به این مورد است زیرا آن بزرگسال شاید بتواند کاری انجام دهد که نیازهایش را برطرف کند اما این کار از عهده کودک بر نمی‌آید.»

به گفته عباسلو این سخت‌گیری‌ها و نیازهایی مالی‌ای که بسیاری از افراد برای شروع زندگی خود درست می‌کنند، منطقی نیست، او می‌گوید:

«آدم‌ها باید زندگی خود را بسازند، نیازی نیست که در ابتدا همه چیز را داشته باشند و خیلی از این نیازها را وقتی که نگاهت را تغییر دهی، مرتفع می‌شود.» عباسلو ادامه می‌دهد: «به دلیل اینکه من در طول سال، زمان زیادی ایران نیستم، به همین دلیل برای پیگیری کارهای خیر، یک تیم تشکیل داده‌ام که در آن، هر کسی وظیفه مشخصی دارد که کارهای خیر به درستی انجام شود.»

ساخت ۲۵ مدرسه از سال ۱۳۹۰ تا کنون

«حسین عباسلو» از سال ۱۳۹۰ درگیر مدرسه‌سازی بوده، ۲۵ مدرسه ساخته است. یکی از جذابیت‌هایی که مدرسه‌سازی «حسین عباسلو» داشت، نامی بود که بر ۲۵ مدرسه‌ای که ساخته است، گذاشت، نامی که از یک عشق می‌آید، «مولانا»، نام همه مدارس ساخته‌اوست که با شماره‌های مختلف از هم قابل تشخیص هستند،



مولانا آنچنان در زندگی «عباسلو» ریشه دوانده است که اسمش را بر سر در همه مدرسه‌های ساخته شده اش، می‌توان دید و این قرابت زیبا، هر مخاطبی را دچار حظ مضاعفی می‌کند.

مهندس «محمود شیبانی» مدیریت امور مدرسه سازی و ساخت پروژه‌های دیگر «حسین عباسلو» را برعهده دارد. او درمورد جزئیات مدرسه‌هایی که «عباسلو» ساخته است، می‌گوید:

«در سال ۹۰ اولین مدرسه در روستای زادگاه آقای عباسلو و در «پوزه خون» ساخته شد، مدرسه دوم در شهرک احسانیه سیرجان بود و بعد از آن تصمیم گرفته شد، مشکل کمبود مدارس عشایر سیرجان را حل کنند و ساخت مدارس عشایر شروع شد، مدارس عشایر معمولاً یک کلاس دارند و مدرسه یک کلاسه به همراه یک خانه معلم برای معلمی که درس می‌دهد، است. اولین مدرسه عشایری سیرجان از مجموعه مدرسه‌های آقای عباسلو



چهره‌های ماندگار



در روستای «چاه پت» ساخته شد این روستا نزدیک سیرجان است. مدرسه چهارم در روستای «چاه یوسف علی» ساخته شد که مولانا ۴ نام گرفت، این روستا در ۱۲۰ کیلومتری سیرجان است. مدرسه پنجم در روستای «کهن شهر» در ۳۰ کیلومتری سیرجان ساخته شد. مدرسه ششم در روستای «خیرآباد»، مدرسه هفتم در روستای «چاه مزراع»، مدرسه هشتم در روستای «محمد آباد باغ چویی» و مدرسه نهم در روستای «چاه قلعه» ساخته شده اند. مدرسه دهم در روستای «چاه مرد» و مدرسه یازدهم در روستای «چاه بادام» ساخته شد. مدرسه «چاه بادام» ۱۳۰ کیلومتر تا شهر سیرجان فاصله دارد، محرومیت در این روستا بسیار زیاد بود. مدرسه دوازدهم در روستای «خواجویی» که در مسیر بندرعباس است، ساخته شد و مدرسه سیزدهم در روستایی «دشت زر» ساخته شد، در این روستا یک مدرسه قدیمی بود اما آقای عباسلو به یاد عمویشان آن را بازسازی و نام مدرسه «اسفندیار عباسلو» را بر آن گذاشت و اینطور بود که مولانا ۱۳ نداریم. مدرسه چهاردهم در روستای «نو کهن» بود و بعد از آن دیگر از بحث ساخت و ساز مدارس عشایر بیرون آمدیم، زیرا نیاز عشایر سیرجان مرتفع شد. مدرسه پانزدهم در روستای «حسین آباد»، با دو کلاس و یک دفتر ساخته شد. مولانا ۱۶ را که بزرگ‌ترین کار آقای عباسلو است، در «نجف شهر» سیرجان ساخته شد، مدرسه ای با زیر بنای حدود هزار و ۴۰۰ متر که ۱۲ کلاس داشته و بیش از ۳۰۰ دانش آموز هم ظرفیت دارد. بعد از مدرسه شانزده، یک مدرسه در شهرستان رابر و ۴ مدرسه در شهرستان بافت ساختشان شروع شد. که در روستاهای «موسی آباد» رابر، «ابراهیم آباد» رابر، روستای «گزنویه» رابر و روستای «گورسارویه» رابر واقع شده اند. مدرسه بیست و یکم در روستایی به نام «دم کوه» از توابع گوشک بافت ساخته می‌شود. مدرسه مولانا ۲۲ در سیرجان و در

روستای «محمودآباد» ساخته شد که مدرسه ای ۶ کلاسه بوده که حدود ۴۵۰ متر زیر بنا دارد. مدرسه بیست و سوم در روستای «دیکویه» خبر بافت با ۲۵۰ متر زیر بنا ساخته شد، مدرسه بیست و چهارم را در روستای «خافکوییه» بافت و بیست و پنجم هم در روستایی به نام «بشنان» بافت در حال ساخت است و به این ترتیب ۴ مدرسه در رابر و چهار مدرسه در بافت در دست ساخت است.»

مکان یابی مدارس به عهده اداره نوسازی

«عباسلو» در مورد اینکه آیا تاکید دارد که کارهای خیر و مدرسه سازی هایش، تنها در سیرجان به وقوع بپیوندد؟، می گوید:

«هرکس به زادگاه اش حس خوبی دارد، من هم از این دایره بیرون نیستم اما در مورد کارهای خیری که انجام می شود، آنچنان تعصبی ندارم که کمک های خیر و مدرسه سازی ها فقط در سیرجان انجام شود و تلاش می کنم روزی برسد که بتوان داشته باشم این نوع از کارها را در سراسر استان انجام دهم. اما نکته ای که توجه آن را برای خودم واجب می دانم، این است که ابتدا کارهای خیر را از زادگاه خودم شروع کنم تا نیازهای آن منطقه مرتفع شود.» «عباسلو» تاکید کرد: «هم اکنون هم چند پروژه در مناطق دیگر استان شروع کرده که پیگیر تکمیل شدن آنها هستیم و در کنار آن دوستان و همکارانم را هم تشویق کرده ام که وارد مبحث مدرسه سازی شوند.»

«عباسلو» در مورد مکان یابی مدرسی که ساخته است، می گوید:

«مکان مدرسه ها را اداره آموزش و پرورش و نوسازی به ما معرفی می کند، مثلا می گویند مدرسه را کجا بسازیم.» در مورد مدرسه هایی که «عباسلو» می سازد، فقط ساخت مدارس را به عهده گرفته و تجهیز مدرسه به منظور شروع استفاده، به عهده



چهره های ماندگار



سازمان نوسازی مدارس است. البته این تنها در مورد مدارس است در مورد مرکز نگهداری از دختران معلول، «عباسلو» خود پذیرفته که مرکز را تجهیز هم کند.

برکتی به نام «مدرسه‌سازی»

نگاه حسین «عباسلو» به مدرسه سازی بسیار خاص است و ریشه در نگرش خاص او به زندگی دارد. «عباسلو» در این باره می‌گوید:

«ما همیشه نگاهمان به فرم است و حتی آدم‌ها را یک فرم می‌بینیم و تنها ظاهر را می‌بینیم، اما واقعیت این نیست، این دنیا به وسیله یک هوشیاری مافوق آدمی اداره می‌شود و ما انسان‌ها امتداد این هوشیاری بی‌نهایت هستیم. در مدرسه سازی هم بسیاری از اوقات کاملاً حس کرده‌ام که آن هوشیاری بی‌نهایت، کارها را جلو می‌برد ممکن است من به مشکلی برخورد کنم و چون تنها توجه ام به ظاهر آن است و برایم بزرگتر از حد معمول شود. در مدرسه سازی دریافتم که کس دیگری هدایت می‌کند که در این فرم قابل مشاهده نیست و همه چیز را بهتر از ما می‌بیند. همه چیز به واسطه خواسته خداوند است ما باید تلاش و کار کنیم اما همه چیز را خداوند مشخص می‌کند و باید در تمام لحظه‌های زندگی تسلیم خداوند باشیم تا راه را به ما نشان دهد.» او ادامه می‌دهد: «معتقدم مدرسه سازی برکتی است که خداوند برای زندگی من در نظر گرفته و حضور جاری این برکت را در زندگی کاملاً مشاهده می‌کنم.»

«عباسلو» بر کیفیت و زیباسازی مدرسه‌هایی که می‌سازد تاکید زیادی دارد، او می‌گوید:

«اگر مدرسه زیبا و کیفیت خوبی نداشته باشد، بچه‌ها از آمدن به آنجا لذت نمی‌برند. مثلاً در جایی مدرسه ای بوده اما آن مدرسه کاملاً تخریبی بود. وقتی کنارش ما یک مدرسه زیبا ساختیم،



بچه‌ها با ذوق بیشتری در این مدرسه حضور پیدا می‌کردند. وقتی بچه‌ها مدرسه ای داشته باشند که فضای خوبی، حتی بهتر از محل زندگی شان داشته باشد، آمدن به مدرسه برایشان لذت بخش تر است، به همین دلیل همیشه به دنبال بهترین کیفیت‌ها در مدرسه سازی بودم. سعی کردم همیشه از بهترین ملزومات برای ساخت مدرسه استفاده کنم حالا چه سفال و چه سنگ یا هر ماده ی دیگری، اما کف همه مدارس را سنگ کرده ام چون معتقدم که سنگ انرژی می‌دهد و این حال دانش آموزان را خوب می‌کند.»

«عباسلو» در مورد برنامه مدرسی سازی‌هایش می‌گوید:

«در آینده تلاشمان را بیشتر می‌کنیم و مدرسه بیشتری خواهیم ساخت البته هیچ وقت برای این کار توانمان کم نشده است و هر لحظه بیشتر هم می‌شود ولی از نظر وقت گذاشتن برای این کار سعی کرده ام برنامه ریزی کنم که کارهای مدرسه سازی را



چهره‌های ماندگار



تیمی که با من کار می‌کنند، جلو ببرند، در شرایط کنونی هم به همین شکل است به طور مثال مهندس شبیانی مدیریت پروژه‌ها را بر عهده دارد و کارها با حضور پیمانکارهای مختلف انجام می‌شود و این بیشتر به این دلیل است که من در طول سال، زمان کمی در ایران هستم.» «عباسلو» با اشاره به اینکه زمانبندی برای مدرسه سازی بسیار مهم است، می‌گوید: «معتقدم که همیشه باید یک کاری را تمام و بعد یک پروژه دیگر شروع کنم.» یکی دیگر از نکات ویژه ای که «عباسلو» در مدرسه سازی به آن اشاره می‌کند، نبود دیوار برای مدرسه است. او می‌گوید:

«من با دیوار کشی دور مدرسه مخالفم و همیشه هم تاکید دارم که دیوار نسازید و هر جا که ممکن بود، این کار انجام گرفته است. دیوار که باشد مدرسه مثل زندان می‌شود چه معنی می‌دهد مدرسه از بقیه فضا، جدا و دیده نشود و شبیه زندان باشد، فکر می‌کنم وقتی دیوار نباشد، دانش آموزان حس بهتری دارند. من معتقدم که حیاط مدرسه باید جوری تدارک دیده شود که تمام همسایه‌های مدرسه هم بتوانند از آن فضا استفاده کنند و این می‌تواند یک طرح مشارکتی بین شهرداری و آموزش و پرورش باشد که حیاط مدرسه در طول روز متعلق به دانش آموزان باشد و آنها استفاده کنند وقتی مدرسه که تعطیل شد دیگران هم بتوانند از آن استفاده کنند. محدود کردن حس خوبی نمی‌دهد، سال‌ها پیش دور پارک‌ها دیوار می‌کشیدند، مردم بعضی‌ها از روی دیوار می‌رفتند و گل می‌چیدند اکنون که دیواری نیست گل‌ها هم سر جای خودشان می‌مانند و همه با هم از آن استفاده می‌کنند.

یکی دیگر از فعالیت‌های ساخت و سازی ای که «حسین عباسلو» با نگاه خیرخواهانه در حال انجام آن است، ساخت مجتمع رفاهی برای رانندگان ماشین‌های سنگین در جاده نزدیکی محل زادگاهش است، این مجموعه رفاهی حدود ۳ هزار متر زیر بنا دارد و طراحی آن به

این شکل است که یک مجموعه ویژه با امکانات رفاهی منحصر به فرد در منطقه باشد. این مجتمع تفریحی در جاده ای است که منتهی به بندرعباس می‌شود که قرار است منافع آن را هم صرف امور خیر کنند.

یک عمل خیر دیگری که می‌توان به باور بسیاری «حسین عباسلو» را در آن دخیل دانست، این موضوع است که بعد از آنکه «عباسلو» در سیرجان مدرسه سازی را به این شکل شروع کرد، این موضوع باعث تشویق تعداد زیادی از متمولین شهرستان شد و افراد بیشتری به انجام کارهای خیر و به خصوص مدرسه سازی روی آوردند و نتیجه آن این شد که اکنون در شهرستان سیرجان کمتر مدرسه فرسوده ای پیدا می‌شود و شرایط اکثر مدرسه‌ها در حد قابل قبول است.

حضور خداوند در همه لحظه‌ها

«عباسلو» دنیا را جور خاصی می‌بیند، او می‌گوید:

«در هر کاری که انجام می‌دهیم خواست خداوند وجود دارد و هر کار خیری که پیش پای ما گذاشته می‌شود به تصمیم او بوده است، حالا فرق نمی‌کند که این کار خیر کوچک و یا بزرگ باشد، من باور دارم که خداوند جلوی پای همه این فرصت را قرار می‌دهد، به طور مثال صبح که از خانه بیرون می‌آییم اگر با روی خوش به همسایه خود سلام کنیم و یا برخورد خوبی با او داشته باشیم این همان کارخیری است که خدا پیش پای ما گذاشته است.»

«عباسلو» با اشاره به اینکه در همه اطراف خود حضور خدا را حس کرده و بر اساس این حضور رفتار کرده است، می‌گوید:

«این حضور را باید در همه چیز ساری و جاری بدانیم، به طور مثال در محل کار، کارمان را برای خدا و چون در حضور او هستیم،



چهره‌های ماندگار



انجام دهیم، حتی نگاه به رفتار اطرافیان مان نکنیم و رفتار رئیس یا همکارانمان بر ما تاثیری نداشته باشد. نگاهمان را از روی آدم‌ها برداریم و فقط به خودمان و کارهایی که انجام می‌دهیم، نگاه کنیم، به نوعی نورافکن صحنه را روی خودمان بگذاریم، آن موقع می‌توانیم ببینیم چقدر همه چیز به درستی پیش می‌رود و همه امکانات برای ما درست می‌شود، تازه در این موقعیت متوجه این موضوع می‌شویم که چقدر همه به ما توجه می‌کنند و کمک می‌دهند تا کارها درست تمام شود و راه باز شود که ما جلو برویم، آن موقع است که دیگران می‌خواهند، همراه ما باشند، هیچ وقت نباید نگاه ما به آدم‌ها باشد و به دنبال قدردانی باشیم و دلخور شویم که چرا کسی از ما بابت کارهایمان تشکر نمی‌کند.»

او ادامه می‌دهد:

«فرق نمی‌کند شغل هر کسی چه باشد، به نظر من، این موضوع برای هر الگو کاری صدق می‌کند، ممکن است کسی معلم باشد و عاشقانه برای درس دادن وقت بگذارد و تنها به کارهایی که خود انجام می‌دهد، توجه کرده و همه را برای خدا انجام دهد آن موقع در انتها و در جریان کار مملو از لذت می‌شود و حتی حقوقی را که بابت این شغل دریافت می‌کند پر از برکت می‌شود، من باور دارم این نوع کار کردن حتی فرمولی از انسان شناسی است، برکت از جای دیگری به دست ما می‌رسد و باید به آن ایمان داشته باشیم.»

«حسین عباسلو» ضمن اشاره به اینکه موفقیت در هر کاری، نیاز به عاشقانه کار کردن دارد، می‌گوید:

«من خیلی کار کرده و همچنان هم در حال انجام کارهای مختلف هستم و به من ثابت شده است، کاری را که عاشقانه انجام بدهی

قطعا نتیجه خوبی می‌دهد این نتیجه ابعاد مختلفی دارد ولی قطعا مثبت خواهد بود.»

«عباسلو» می‌گوید:

«در مورد کارهای خیر، هیچ وقت منتظر نبودم که کسی برایم کاری کند، مثلا منتظر باشم که دولت تمام مشکلات را رفع کند، من معتقدم، باید به اندازه توانی که داری کمک دهی و کاری به فعالیتی که دیگری انجام می‌دهند و یا باید انجام دهند، نداشته باشی مثلا من در مدرسه سازی و کارهای دیگر خیر، همیشه به همکارانم هم می‌گویم، ما باید سعی کرده و کاری کنیم که گروهی بهتر زندگی کنند و به فکر اینکه چه کسی کارش را خوب انجام داده یا نداده، نباشیم، نباید به دنبال ستیزه بود، ستیزه جویی باعث می‌شود که انسان دچار رکود شود و از تعالی آدم‌ها جلوگیری می‌کند. به قول سعدی «بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند»، واقعا ما همه یک خانواده هستیم این طور باید به موضوعات نگاه کنیم تا هر کس هر آنچه می‌تواند انجام دهد تا شرایط برای گروهی بهتر شود.»

«عباسلو» تاکید می‌کند:

«کمک به بچه‌ها برای من اولویت است و برای من هیچ فرقی نمی‌کند که یک بچه آفریقایی، یک بچه عرب، یک بچه چینی و یا ایرانی باشد از نظر من، همه یک خانواده هستیم، حالا من در شهر خودم می‌توانم کاری کنم و آنجا انجام می‌دهم، اگر توانم بیشتر شد قطعاً جای دیگری هم کمک می‌کنم باید همه برای بشریت کاری انجام دهیم.»



چهره‌های ماندگار





دبستان مولانہ

آب آبی صالحین چارسدہ



آب آبی صالحین چارسدہ

فصل پنجم

همراهان خیر

گفتگویی صمیمانه با همسر خیر (حسین عباسلو) همراه لحظه، لحظه‌های زندگی

۷۰

همسر «حسین عباسلو» یکی از همراهان خیر در مسیر فعالیت‌های خیرخواهانه و دیگر فعالیت‌های او است. «عباسلو» از او به فراوانی نام می‌برد و معتقد است در همه موفقیت‌های او، حضور همسرش تاثیرگذار بوده است، احساس و عشقی که بعد از گذر سال‌ها همچنان زنده است، همراه با احترامی بی‌بدیل از لابه‌لای کلمات «حسین» و همسرش به وضوح قابل دیدن است. «سارا محمودی»، همسر «عباسلو» نیز از احساسی متقابل لبریز است.

«سارا» که مدرک مهندسی را از دانشگاه شریف و فوق لیسانسش را از دانشگاه علم و صنعت دریافت کرده است. او در زمان تحصیل، به طور جدی زندگی خود را مهندسی کرد، طرح کارخانه صابون‌سازی، بیسکویت‌سازی و کارگاه تولید پلاستیک گرانول را هم زمان با تحصیلات دانشگاهی‌اش ارائه کرد.

«سارا»، آشنایی با «حسین عباسلو» را این چنین روایت می‌کند: «من با حسین، توسط دوست مشترکی آشنا شدم، در آن زمان دانشجوی فوق لیسانس بودم، بعد از مدتی که از آشناییمان گذشت، متوجه شدم بسیاری از خصوصیات رفتاری و حتی اهدافمان به هم شبیه است، در همان ابتدای آشنایی خیلی زود فهمیدیم که افق دیدمان هم یکی است و همین نقاط مشترک بسیار زیاد، ما را کنار هم قرار داد تا هم در کار و هم در زندگی شریک شویم و این زندگی مشترک از سال ۱۳۷۶ به صورت رسمی آغاز شد.»

بدون ستیزه در کنار هم بودیم

«سارا» ادامه می‌دهد:

«حسین انسانی شفاف است و هر زمان که به گذشته فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که این آشنایی از بهترین اتفاق‌های زندگی



ما بود از همان ابتدای آشنایی، همیشه در کنار یکدیگر و با وجود اختلاف سلیقه، قدردان و کم ستیزه بودیم. تقدیر ما را به بهترین شکل روبروی هم قرار داد.»

او می‌گوید:

«علی‌رغم همهٔ مخالفت‌هایی که وجود داشت، ما با هم ازدواج کردیم. پیش از ازدواج و همان اوایل آشنایی ما بود که حسین با برادرش تصمیم گرفتند، وارد تجارت دریایی شده و کشتی بخرند، برادر حسین که انسانی کم‌نظیر و ماجراجو است، مهره مهمی در این تصمیم بود. من به نوعی مشوق خرید کشتی شدم. یک روزی که با حسین صحبت می‌کردم، اتفاقی در مورد تجارت دریایی حرف زد، این تجارت با تشویق من، برای حسین بسیار جالب شد و خیلی سریع جذب آن شد.»

«سارا» می‌گوید:



چهره‌های ماندگار



«یکی از ویژگی‌های حسین، این است که هر موضوعی که به نظرش جالب باشد، بدون فوت وقت وارد آن شده و تجربه‌اش می‌کند. و آنجا بود که فهمیدم همراهی با حسین، مرا در رسیدن به اهدافم گستاخ و پرتوان می‌کند و این چنین شد که من و حسین همدیگر را بیشتر شناختیم.»

از همان ابتدای زندگی مشترک، داستان «حسین» و «سارا» شبیه بسیاری از داستان‌هایی است که فکر می‌کنیم تنها در فیلم‌ها رخ می‌دهد. حتی نحوه شروع زندگی مشترکشان نیز در شرایط عجیبی بوده است. سارامی گوید:

«حسین معتقد بود، بی حرف و کلامی باید آغاز کرد با همین باور بود که بدون درخواست رسمی ازدواج در میدان محسنی تهران، کنار جواهر فروشی به من گفت برویم، برای انگشتر نامزدی بگیرم و خرید حلقه ازدواج شروع سرفصل جدیدی از تجربیات شد.»

«سارا» می‌گوید:

«من در تهران کار و زندگی می‌کردم اما خانواده من در شیراز بودند، تصمیم گرفتیم که برای عقد به شیراز برویم، یک روز را برای انجام عقد انتخاب کردیم و از محضر هم وقت گرفتیم، من از تهران به شیراز رفتم و حسین که آن زمان در بندرعباس بود و با ماشینی که داشت به شیراز آمد. برای حسین یک اتاق در هتل هما که نزدیک خانه پدری من بود، رزرو کردم. او مستقیم از بندرعباس به خانه ما آمد تا با پدرم صحبت کند و برنامه‌هایمان را هم در مورد عقد و هم در مورد زندگی به پدرم بگوید. اما آنقدر این هم صحبتی پدرم و حسین برایشان لذت بخش شده بود که بیشتر از ۱۰ ساعت با هم حرف زدند، در مورد همه چیز حرف می‌زدند، آنقدر صحبت‌هایشان به درازا کشید که من و مادر برای خوابیدن از آنها جدا شدیم. کلا حسین از مصاحبت با پدرم لذت می‌برد و رابطه خاصی با او داشت. ساعت ۵ صبح بود که حسین تصمیم گرفت، برای خوابیدن به هتل برود، اما

همین که از خانه خارج شد، متوجه شدیم که وانت آلبالویی حسین دزدیده شده است. همان صبح هم قرار محضر برای عقد داشتیم.»
همسر «عباسلو» ادامه می‌دهد:

«وقتی این اتفاق افتاد، من درگیر احساسات عجیبی شدم به حسین گفتم، شاید دزدیده شدن ماشین، دلیل و نشانه‌ای باشد، برای اینکه ما متوجه و از تصمیم ازدواج منصرف شویم و خدا این اتفاق بد را سر راه ما گذاشته تا اشتباهمان را بفهمیم. اما حرفی که حسین در جواب من گفت، بسیار عجیب بود و من را مطمئن تر کرد که به انتخابم ایمان داشته باشم. حسین گفت؛ همان گونه که برای اتفاقات خوب گوسفند قربانی می‌کنند، ما هم این قربانی را برای اتفاق خوبی که ازدواجمان است، داده‌ایم، قربانی می‌دهند که تمام احساسات منفی و نکات منفی از زندگی دور شود، با رفتن ماشین، همه نکات منفی و انرژی‌های منفی هم از ما دور می‌شود. نگران نباش و رفتن این ماشین را، شروع یک پیشرفت خوب بدان، این حرف حسین، همه نگرانی‌های مرا با خود برد و مطمئن شدم که با او روزهای خوبی را پیش رو خواهم داشت.»

آغاز زندگی و آغاز تجارت دریایی

«سارا» می‌گوید:

«البته عقد ما در سکوت و بهت این اتفاق انجام شد. فردای روزی که عقد کردیم، برای پیگیری‌های تجارت دریایی‌ای که شروع کرده بودیم، به دبی پرواز کردیم و آنجا با یک پرواز «دامال ایر» به کشور سومالی رفتیم. خط هوایی‌ای که از دبی با آن به سومالی رفتیم، بسیار ابتدایی و قدیمی بود، در یک فرودگاه خاکی به شهر هرگیسا در سومالی به زمین نشستیم. البته وقتی که از هواپیما پیاده شدیم با استقبال عرب‌ها و بیابانگردهای آفریقایی روبرو شدیم. برای من که روزهای ابتدایی زندگی مشترکمان را می‌گذراندم، این استقبال و این



چهره‌های ماندگار



تجربه‌های جدید، بسیار جذاب بود.»
سارا خاطره‌اش را این چنین ادامه می‌دهد:

«این چنین زندگی مشترک ما با شروع تجارت دریایی سیمان، هم زمان شد. در همین سفر با سران دولت سومالی هم آشنا شدیم و با تاجرهایی که طرف قرارداد ما در این تجارت بودند، در یک قهوه‌خانه جاده ای مذاکره کردیم.»

زندگی به ما، صبور بودن را آموخت

این تجارت پیچیدگی‌های زیادی برای سارا و حسین داشت و در همه این چالش‌ها در کنار هم بودند. سارا در مورد نحوه ورودشان به حمل و نقل دریایی می‌گوید:

«یک کشتی را از بندر «بوسان کره» با شراکت برادر حسین که مردی بی نظیر و مدبری بود، خریدند. برادر حسین مهره مهمی در تشکیل این سناریو در این بازی زندگی بود به همین دلیل همیشه حسین از او قدردان است. این کشتی که خریده شد با گروهی از خدمه به ایران آورده شد، پرچمش را تغییر دادیم و کشتی را عملاً ایرانی کردیم تا بتوانیم برای کشتی، سوخت ارزان تر بگیریم. البته برای شروع، کشتی نیاز به تعمیر داشت و هزینه زیادی را هم برای تعمیر پرداختیم. در این تجارت دریایی که اولین کار بعد از ازدواجمان بود حوادث و البته اتفاق‌های تلخ و شیرین زیادی را تجربه کردیم. از دزدان دریایی تا غرق شدن کشتی اما همه این حوادث از من و حسین، انسان‌های قوی‌تری ساخت و در کنار هم به ما یاد داد، که انسان‌های صبورتری باشیم و زندگی کنونی ما نتیجه تلاش و صبوری ای است که هر دو در این مسیر داشتیم.»

سارا می‌گوید: ما چندین بار با تلاطم و طوفان‌های زیادی در زندگی روبرو شدیم. بعد از غرق شدن کشتی و شکست در تجارت دریایی، تصمیم گرفتیم شرکتی برای ساخت و ساز در دبی راه‌اندازی کنیم،



در کتاب کیمیاگر نوشته پائولو کوئیلو، از سفر سالکی، گفته می‌شود، که در بین راه با مشاهده سنگ‌ریزه‌ها متوجه می‌شود که راهش درست است، ما به دنبال پیدا کردن علامت و سنگ‌ریزه‌هایی برای زندگی‌مان می‌گشتیم. یک روز کاملاً اتفاقی، از سایتی که در حال ساخت و ساز در جزیره پالم بود، دیدن کردیم و این بازدید جرقه‌ای شد و حدود ۱۰ روز بعد شرکت ما، مجهز به ماشین‌آلات در آن مکان شروع به کار کرد. کار اصلی آن‌ها خشک کردن دریا و پر کردن آن برای ایجاد جزیره مسکونی بود، در کنار آن خدمات دیگری مثل سوخت رساندن به ماشین‌های سنگین را هم به عهده گرفتیم و این گونه بود که باز نمودار زندگی ما صعودی شد.

اما به دلیل انتخاب نیروهای نامناسب مجدداً فعالیت اقتصادی ما آسیب خورد و منحنی زندگی شروع به نزول کرد و ما مبهوت به تجربه کردن ادامه دادیم و متوجه شدیم که جز خدا به کسی نباید دل بست و با این تجربه‌ها دوباره ایستادیم و پایه‌های سست شرکت را با دقت و با زیرساختی محکم‌تر از گذشته بنا کردیم .



چهره‌های ماندگار



در میان تجربه‌های پیچیده‌ای که داشتیم، یکی از مباحثی که من و حسین همیشه از آن رنج می‌بردیم، عدم شرایط مساوی برای همهٔ بچه‌ها بود که چرا بعضی از بچه‌ها با امکانات زیاد در کشورهای بزرگ و یا حتی در نقاط مختلف کشورمان زندگی می‌کنند و بعضی‌ها از ابتدایی‌ترین نیازها هم محروم هستند. حسین گاهی از مشکلات دوران کودکی‌اش و نداشتن مدرسه در روستایشان می‌گفت و با آشنایی و تشویق آقای داورپناه که مدرسه‌ساز بزرگی است وارد این کار شدیم و از آنجا بود که مزه دلچسب شراکت با خدا را فهمیدیم. او ادامه می‌دهد: حسین در دانشگاه زندگی، شاگرد زرنگی بود که به خوبی دانست، زندگی کوتاه است و قوانین زندگی را شناخت و بی‌درنگ به کار برد. به نظر من، هر کسی در دنیا حواله و و ماموریتی دارد و این لطف خدا و هستی به من است که شوهرم خیر مدرسه‌ساز شده است، این‌ها کارهای نیست که اکتسابی باشند یا کسی بخواهد شبیه کس دیگری باشد، یکی از دلایل شکل‌گیری این شخصیت خاص حسین این است که او حاصل تربیت مادری زحمتکش و پدری اهل مطالعه است.

هم مسیری از جنس خانواده

«راز» تنها دختر «حسین عباسلو» است، و نامش را پدر بزرگ در تفالی از دیوان شمس مولانا، انتخاب کرده است. «راز عباسلو» به گواه خودش رابطهٔ ویژه‌ای با پدر دارد. او معتقد است پدرش شخصیت بی‌ظنیری داشته و نگاه خاص «حسین عباسلو» به زندگی در بسیاری از موارد برای دیگران حتی عجیب است.

«راز عباسلو» در مورد پدر می‌گوید:

«یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد پدرم این است که او نگاهش را از روی دنیا برداشته و بر خودش تمرکز می‌کند، آنقدر صبورانه رفتار می‌کند، انگار هیچ چیز منفی‌ای را در ذهنش نگه نمی‌دارد. هیچ

ماجرایی برای پدر من، خیلی بزرگ و مهم نیست و هیچ مشکلی هم برایش آنقدر پیچیده و چالش برانگیز نیست.»
«راز» ادامه می‌دهد:

«پدرم با هر چیزی در دنیا خیلی راحت برخورد می‌کند و گاهی می‌مانم چه طور همه چیز این اندازه برای پدرم سهل است؟»

پدرم سعی می‌کند دنیا را جای بهتری کند

«راز» با تاکید بر اینکه «حسین عباسلو» رابطه بسیار خوبی با انسان‌ها دارد، می‌گوید:

«پدرم برای هیچ کسی سخت‌گیری نمی‌کند و همیشه برای همه بهترین‌ها را می‌خواهد و به دنبال این است که دنیا را به نحوی جای بهتری کند و من معتقدم خیلی از اوقات به این هدف بزرگش هم رسیده است و همیشه تلاش کرده که همه حس خوبی داشته باشند.»

او می‌گوید:

«من تاکنون هیچ نکته‌ی بدی را از پدرم ندیده‌ام، هیچ موردی وجود ندارد که بگویم پدرم نسبت به آن موضوع، نگاه منفی‌ای دارد. پدر همیشه برای من، برادرم و مادرم بهترین‌ها را خواسته است، او علاوه بر خانواده‌اش، دیگران را هم می‌بیند و این ویژگی پدر، مرا همیشه مجذوب خود می‌کند و بسیار برای من با ارزش است.»

«راز عباسلو» معتقد است که والدینش تمام تلاششان را برای تربیت او و برادرش کرده‌اند و چیزهای با ارزشی را به آنها آموخته‌اند، او در اینباره می‌گوید:

«یکی از مهم‌ترین چیزهایی که والدین من به ما آموختند، مسئولیت‌پذیری است. پدر و مادرم هر دو به ما یاد دادند که باید کارهای خودمان را خودمان انجام دهیم و مسئولیت زندگی‌مان را به عهده بگیریم.»



چهره‌های ماندگار



او ادامه می‌دهد:

«در بچگی در جمع‌های خانوادگی به تشویق مادرم، ماشین‌های همه فامیل را شسته و مزد آن را می‌گرفتیم و در آخر روز با هم سن و سالهایمان به سینما یا رستوران می‌رفتیم. من و برادرم از ۱۵ سالگی کار می‌کردیم، من بعد از ۱۵ سالگی، دو سال در کانادا در رستوران کار می‌کردم، من و برادرم قسمتی از مخارج ماهیانه‌مان را از ۱۵ سالگی خودمان تامین می‌کردیم، البته پدر همیشه ما را بسیار حمایت می‌کند. اما خودمان هم حتی به صورت اندک، می‌توانیم بخشی از هزینه‌هایمان را پوشش دهیم، زیرا به ما یاد دادند که باید همیشه تلاش کنیم.»

«راز عباسلو» می‌گوید:

«والدینم همیشه ما را به انجام کار تشویق می‌کردند و حتی اگر جایزه‌ای هم می‌گرفتیم در ازای تلاشی بود که کرده بودیم. مثلاً اگر معدلم بالا می‌شد، پولی را به عنوان جایزه برای خرید در اختیارم گذاشته می‌شد.» «راز» می‌گوید: «فکر می‌کنم، همین دعوت به انجام کار و کسب درآمد از سوی والدینم، مرا به تجارت علاقه‌مند کرد، اینکه در کودکی‌ام فهمیده‌ام، هیچ وقت نباید بدون تلاش کردن توقع چیزی را داشته باشم.»

«راز عباسلو» می‌گوید

«من هیچ زمانی فکر نکرده‌ام چون پدرم ثروتمند است، نباید کار کنم، زیرا این را به من یاد نداده‌اند، هم من و هم برادرم، می‌دانیم که درآمد پدر برای خودش است و با هر هدفی و در هر مسیری که صلاح بداند آن را هزینه می‌کند.»

اگر بتوانیم به کسی کمک کنیم، چرا این کار را نکنیم؟

دختر «حسین عباسلو» با بیان اینکه نسبت به کارهای خیرخواهانه پدرش حس خیلی خوبی دارد، می‌گوید:



«من خیلی دوست دارم مثل پدرم وارد کارهای خیر شوم و پدرم در این زمینه برایم یک الگوی کامل است و البته همیشه او، برای ورود به کارهای خیر، مشوق من بوده است، یادم است حدود ۱۶ ساله که بودم، در مدرسه، اردویی برنامه‌ریزی شده بود که دانش‌آموزانی که داوطلب بودند برای چند روز به مناطقی فرستاده می‌شدند و به صورت خیرخواهانه به بچه‌هایی که توان مالی درس خواندن نداشتند، درس می‌دادند، قرار بود، در این دوره برویم و سه هفته در آن منطقه بمانیم. یادم است وقتی این موضوع را در خانه مطرح کردم، پدر بسیار استقبال کرد و به من توصیه کرد که حتما در این دوره شرکت کنم. من در آن دوره، شرکت کردم و به بچه‌هایی که در مناطق محروم اندونزی مدرسه نداشتند، درس دادم و بسیار هم لذت بردم و یک بار هم در اردویی خیرخواهانه دیگری به کشور تایلند رفتم در همان سفرها بود که یاد گرفتم، چقدر کمک کردن به دیگران مهم و



چهره‌های ماندگار



لذت‌بخش است و البته چقدر زیاد هستند کسانی که نیاز به کمک دارند و شاید اگر آن زمان تشویق‌های پدر نبود، من در این دوره شرکت نمی‌کردم و هیچ وقت این اندازه به اهمیت کمک کردن به دیگران پی نمی‌بردم.»

«راز» تاکید دارد:

«پدرم با کارهای خیری که انجام می‌دهد به ما آموخته است که اگر بتوانیم به کسی کمک کنیم باید حتما این کار را انجام دهیم. در مورد کارهای خیر خواهانه پدرم، حس من دقیقا شبیه حس او است، وقتی که ما توان آن را داریم که به دیگران کمک کنیم، چرا نباید این کار را انجام دهیم؟»

او می‌گوید، همیشه پیگیر کارهای خیر پدرش است و می‌خواهد از فعالیت‌های خیر خواهانه جدیدش مطلع شود. «راز عباسلو» امیدوار است که بتواند راه پدر را دنبال کند و علاوه بر شخصیت وارسته «حسین عباسلو» بابت کارهای خیر و مدرسه سازی‌های پدر به او افتخار می‌کند. شیوه فرزند پروری «حسین عباسلو» فارغ از همه احساس و عشقی که والدین به فرزندان‌شان دارند، در یک منطق و نگاه ویژه‌ای از جنس بی‌تفاوتی به دغدغه‌های دنیایی و مالی، پیچیده شده است و این رفتار، نمود خاصی هم در شخصیت فرزندانش داشته است. انگار حرف‌های «حسین عباسلو» را می‌توانیم از لابه لای کلماتی که از دهان دخترش بیرون می‌آید، بشنویم، این جمله‌اش را که «من سعی می‌کنم تسلیم لحظه‌های زندگی بدون قید شرط باشم و با رویدادهای دنیایی هم هویت نشوم»، بی‌شک، داشتن این نگاه، ناشی از باور به وجود خداوندی که همه جهان در ید قدرت او است.

حضور خداوند در همه دقایق زندگی

به واسطه مدرسه‌سازی‌های «حسین عباسلو» در استان کرمان، این خیر، ارتباط مستمری با سازمان نوسازی مدارس دارد. «محمد رضا فرحبخش» معاون اداره کل نوسازی و تجهیز مدارس استان کرمان است که با خیرین

مدرسه‌ساز استان کرمان ارتباط داشته و با «حسین عباسلو» هم آشنا است. او درباره آشنایی با «عباسلو» می‌گوید:

«ما در سازمان نوسازی مدارس با توجه به جایگاه شغلی‌ای که داریم و در بحث مدرسه‌سازی فعال هستیم با خیرین مدرسه‌ساز تعامل و همکاری داریم. آقای عباسلو هم، یکی از خیرین باسابقه و پرتلاش در این عرصه هستند و به همین دلیل، من فرصت آشنایی با ایشان را پیدا کردم.»

«فرحبخش» ادامه داد:

«زمانی که من با آقای عباسلو آشنا شدم، ۱۶ مدرسه ساخته بودند. اولین دیدار ما، در شهرستان رابر بود.»

«فرحبخش» از دیدار اولش با «حسین عباسلو» می‌گوید:

«قرار بود در شهرستان رابر کلنگ‌زنی چند مدرسه را انجام دهند و متعهد شوند به ساخت این مدارس، من در همان مراسم به آقای عباسلو گفتم در شهرستان بافت، چند مدرسه دیگر هم وجود داشته که وضعیت خیلی بدی دارند، این موضوع را که با ایشان مطرح کردم، به من اعتماد کرده و ساخت آن مدارس را هم به عهده گرفتند. برای من بسیار عجیب بود، زیرا معمولاً خیرین پروژه‌های جدید را تحویل نمی‌گیرند و قولی نمی‌دهند تا وقتی که قبلی‌ها را تحویل دهد اما در آن زمان آقای عباسلو که کلنگ ۵ مدرسه را زده بود، قبول کرد علاوه بر آن مدارس، ۷ مدرسه دیگر را هم در شهرستان بافت بسازند.»

«محمدرضا فرحبخش» می‌گوید:

«از همان ابتدای آشنایی، من متوجه شخصیت خاص آقای عباسلو شدم، ویژگی‌هایی دارد که در شخصیت کمتر کسی می‌توان دید. آقای عباسلو یکی از معدود افرادی است که زندگی‌شان به طور واقعی همراه با معنویت و یاد خدا است. بسیاری از افراد را می‌بینیم که ادعا می‌کنند، زندگی‌ای با معنویت دارند ولی این حس را منتقل نمی‌کنند اما این حضور همیشگی خداوند در زندگی و رفتار آقای عباسلو را



چهره‌های ماندگار

زندگی‌های خیرین
حسین عباسلو

می‌توان با پوست و استخوان حس کرد. وقتی با آقای عباسلو روبرو می‌شوید این معنویت را در همه رفتارهایش می‌توانید ببینید.»
«فرحبخش» ادامه داد:

«در راه رفتن، در حرف زدن و کلا در همه رفتارهایش حضور و توجه به خداوند کاملاً مشهود است. البته من تنها کسی نیستم که این موضوع را مطرح می‌کنم، هر کسی که آقای عباسلو را می‌شناسد به این موضوع اشاره می‌کند.»

«فرحبخش» می‌گوید:

«آقای عباسلو به کارهای خیری که انجام می‌دهد هم، نگاه ویژه‌ای دارد، انگار که خداوند این کار را پیش پای او گذاشته و او باید آن را انجام دهد و خود را به آن متعهد می‌داند. اگر در مورد کارهای خیرش کمی با او هم کلام شویم، این باور، به وضوح قابل مشاهده است.»

«حسین عباسلو» می‌تواند برای همه الگو باشد

«فرحبخش» بر یکی دیگر از ویژگی‌های بارز شخصیت «حسین عباسلو» هم اشاره کرده و می‌گوید:

«یکی دیگر از جنبه‌های شخصیت، آقای عباسلو که بسیار برای من جذاب است، نگاهی است که به مسائل دارد. تا کنون کسی را ندیده‌ام که کارها را تا این اندازه آسان ببیند و به راحتی مدیریت کند. اگر از بیرون به جایگاه اقتصادی و شغلی آقای عباسلو نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که به طور معمول هر روز درگیر مسائل خاص اقتصادی هستند، هر چه که دقیق‌تر شویم، می‌بینیم این مشکلات را با چنان آرامشی مدیریت می‌کنند که باور کردنی نیست. آنقدر آرامش دارند که احساس نمی‌کنیم، درگیر مسائل مالی و یا حل کردن چالش‌ها هستند.»

«فرحبخش» معتقد است این رفتار «حسین عباسلو» می‌تواند برای همه الگو باشد. او ادامه می‌دهد:

«این نوع زندگی و شیوه آقای عباسلو برای برخورد با مسائل می‌تواند



الگویی برای همه باشد که خیلی در قید و بند مادیات و مسائل زندگی نشویم. آقای عباسلو، تجسم واقعی کسی است که می‌گویند برایش پول و مادیات اهمیتی ندارد و داشتن یا نداشتن پول در زندگی او تاثیری ندارد. من آنقدر از این موضوع مطمئن هستم که فکر می‌کنم که اگر تمام اموال شان را هم از دست بدهند، تغییری در شخصیتشان رخ نمی‌دهد و این یکی از ویژگی‌های انسان‌های بزرگ و رهبر است که اگر همه دنیا را به آنها بدهی و یا همه آن را از آنها بگیری، برایشان فرقی ندارد.»

«فرحبخش» می‌گوید: در همه برخوردهایی که با «حسین عباسلو» داشته از او چیزی آموخته است. او می‌گوید:

«من خیلی چیزها از آقای عباسلو می‌آموزم، یکی از مهمترین آنها، صبوری کردن است که فکر می‌کنم سرچشمه آرامشی است که آقای عباسلو از آن بهره‌مند است و من تمام تلاشم را می‌کنم که کمی از این صبوری را بیاموزم. نکاتی را که از ایشان آموختم در بسیاری از مواقع به کمک آمده است.»

او ادامه داد:

«خیلی چیزها را می‌توان از آقای عباسلو آموخت، مثلاً اینکه در همه کارهایش حضور خدا حس می‌شود. اگر حرف می‌زنند، اگر قرآن می‌خوانند یا اگر از مولانا می‌خوانند از لابه‌لای همه کلماتی که



چهره‌های ماندگار



می‌گویند، می‌توان توکل به خدا را حس کرد.»
«فرحبخش» یادآوری کرد:

«آقای عباسلو فقط در بحث مدرسه‌سازی فعال نیستند بلکه از تعدادی دانش‌آموزان کم بضاعت ساکن شهرستان سیرجان هم حمایت می‌کنند و ساخت و ساز پروژه‌های حمایتی دیگری را نیز برای ارگان‌های دیگر در دست اجرا دارند.»

برکتی که از مدرسه‌سازی وارد کسب و کار می‌شود

معاون اداره نوسازی استان کرمان در مورد خیرین مدرسه‌ساز می‌گوید:
«برای مدرسه‌سازی، خیرین متفاوتی وارد عرصه می‌شوند از کسانی که بعد از فوت عزیزشان و برای یاد و خاطره او، مدرسه می‌سازند تا افرادی که سطح مالی بالایی دارند و کار خیر انجام می‌دهند که خدا را شکر در کشور ما از این دسته خیرین، کم نیست.»
او ادامه می‌دهد:

«گاهی یک خیر تصمیم می‌گیرد در زادگاهش مدرسه بسازد و گاهی هم از ما می‌خواهد که یک منطقه را که نیاز به مدرسه دارد به او معرفی کنیم.»
«فرحبخش» می‌گوید:

«اما در بحث مدرسه‌سازی اگر بخواهم به یک نکته، فارغ از هر شعاری اشاره کنم، این موضوع است که به نظر من، پولی که خرج مدرسه‌سازی می‌شود، اصطلاحاً باید حلال بوده و هیچ شبهه‌ای نداشته باشد. ما بعضاً با افراد داوطلبی برای مدرسه‌سازی مواجه شده‌ایم که سطح مالی بالایی دارند و حتی داوطلب ساخت تعداد زیادی از مدارس شدند اما موفق نمی‌شوند، گاهی کار شروع می‌شود اما در مرحله‌ای گیر می‌کند و حتی ۱۰ سال می‌گذرد و پیشرفتی حاصل نمی‌شود، اما در کنار این موارد، خیرینی هم بوده‌اند که با سطح معمولی از لحاظ مالی، ساخت مدرسه را شروع می‌کنند و حتی زودتر از زمان

پیش‌بینی شده، مدرسه را تحویل می‌دهند و این باعث شده که به این موضوع باور پیدا کنم که نوع پولی که وارد مدرسه‌سازی می‌شود، بسیار مهم است.»

«فرحبخش» یادآور می‌شود:

«مدارسی که آقای عباسلو می‌سازند با سرعت بالایی ساخته می‌شوند. ایشان امسال یک مدرسه را شروع می‌کنند و سال بعد تحویل می‌دهند که فکر می‌کنم این سرعت، ناشی از نیت پاکی است که دارند و البته پول حلالی که خرج مدرسه‌سازی می‌کنند.»

او می‌گوید:

«آقای عباسلو اعتقاد دارد، پولی را که خرج مدرسه‌سازی می‌کند که البته رقم کمی هم نیست، از دارایی او کم نمی‌شود و به علاوه دارای اش برکت پیدا کرده و این برکت وارد کسب و کار او هم می‌شود، البته بسیاری از خیرین این موضوع را بیان می‌کنند که برکت مدرسه‌سازی در زندگی‌شان جریان پیدا کرده و کسب و کارشان را رونق می‌بخشد.»

«فرحبخش» تاکید می‌کند:

«باید افرادی مثل آقای عباسلو را شناخت و از آنها یاد گرفت. با وجود انسان‌های این چنینی، دنیا جای بهتری می‌شود از انسان‌های شبیه آقای عباسلو، باید زندگی را آموخت.»

یاران هم مسیر

«حسین عباسلو»، به واسطه شخصیت خاصش، یاران و همراهان زیادی دارد، این بخش از کتاب، به همراهان، هم مسیر خیر اختصاص یافته است و «عباسلو» را از نگاه برخی یارانش می‌بینیم که عمر آشنایشان با او، چندین بهار و تابستان را پشت سر گذاشته و شناختشان از خیر به عمق قابل تاملی رسیده است. البته گفتنی است این جمع، تنها اندکی از یاران «عباسلو» است اما همیشه «مُشت نشان‌دهنده خروار است». با توجه به اینکه دوستان، بهترین معرفی‌کنندگان شخصیت هر کسی هستند، در



چهره‌های ماندگار





این بخش از کتاب، شخصیت «حسین عباسلو» را بیشتر خواهیم شناخت.

برای مدرسه سازی باید پول حلال داشته باشیم

یکی از همراهان هم مسیر «حسین عباسلو» که خیر، او را مشوق خود در بحث مدرسه‌سازی می‌داند، «محمدتقی داورپناه» است. او هم، یک خیر مدرسه‌ساز است و حدود ۳۰۰ مدرسه در سراسر ایران ساخته و متولد سال ۱۳۱۵ است. «داورپناه» اولین جمله‌ای را که درباره «عباسلو» می‌گوید؛ این چنین است:

«حسین عباسلو بسیار به خداوند معتقد است.» او ادامه می‌دهد:



«همین اعتقاد پاکی که به خداوند دارد، باعث شده که هر جایی که هزار تومان خرج کند، خداوند برای او دو هزار تومان می‌رساند و این واقعیت در مورد مدرسه سازی‌های حسین هم صدق می‌کند.»
 «داورپناه» معتقد است:

«برای مدرسه سازی باید پول حلال داشته باشیم، آقای عباسلو پولی که خرج مدرسه‌سازی می‌کند را با زحمت‌کشی به دست آورده و جانش را روی کارش گذاشته است. حتی در جریان کار و پیشه‌اش، بارها دچار صدمات شدیدی نیز شده به طور مثال در تجارت دریایی‌ای که داشته است، دچار خسارت شده و همهٔ سرمایه



چهره‌های ماندگار



اش زیر آب می‌رود اما چون همیشه خدا همراهش بوده و او ایمان واقعی به وجود خداوند دارد، همهٔ این خسارت‌ها را خداوند جبران کرده است و اینها نشانه‌های خداوند است. بی‌شک دارایی حسین عباسلو حلال است.»

این خیر مدرسه‌ساز ضمن اشاره به اینکه «حسین عباسلو» ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فردی دارد، می‌گوید:

«شخصیت حسین عباسلو را در کمتر انسانی به طور کامل می‌توان یافت و من هر چقدر هم تلاش کنم، نمی‌توانم همهٔ ابعاد شخصیتش را بازگو کنم. او انسان خود ساخته‌ای است که علاوه بر توجه به خودش، همسر و فرزندانش، به والدینش نیز بسیار توجه می‌کند. من بارها شاهد این رسیدگی‌های او بوده‌ام، شاید پدر حسین، نیازی به پسرش نداشته باشد اما او وظیفه خودش می‌داند که به آنها خدمت کند و همین موضوع باعث می‌شود که دعای خیر پدر و مادرش را همیشه همراه خود داشته باشد.»

«داورپناه» ادامه می‌دهد:

«دعای پدر و مادر در رونق یافتن کسب و کار بسیار موثر است و او این رونق را از دعای والدینش دارد. من باور دارم دعای پدر و مادر می‌تواند زندگی انسان‌ها را به طور کامل متحول کند.» «داورپناه»، «عباسلو» را بیش از ۲۰ سال است که می‌شناسد، به گفته او، عباسلو را اولین بار در شیراز و در یک مهمانی که متعلق به دوست مشترکی بود، دیده و این آشنایی آنچنان عمقی پیدا کرده که از آنها دوستانی صمیمی ساخته است.

«محمدتقی داورپناه» می‌گوید:

«من و حسین مدت زمان زیادی را در دبی با هم زندگی کرده‌ایم، چیزی که از آن سال‌ها در خاطرمان مانده، این موضوع است که حسین عباسلو چقدر همه چیز را آسان می‌گرفت و زندگی بی‌آلایشی داشت. همیشه کار برای حسین در اولویت بوده و این هم یکی دیگر

از رازهای موفقیت او در زندگی است.»

به «حسین عباسلو» ماهیگیری آموختم

این خیر مدرسه‌ساز در مورد اینکه «حسین عباسلو» او را مشوق خود در امر مدرسه‌سازی می‌داند، گفت:

«من وقتی که با آقا حسین آشنا شدم، مدرسه‌سازی را انجام می‌دادم و حسین دغدغه‌ها و فعالیت‌های مرا در مدرسه‌سازی می‌دید.» این خیر مدرسه‌ساز که ۱۱ مدرسه هم در استان کرمان ساخته است، ادامه داد: «روزی که پیگیر کارهای مدرسه‌سازی بودم، حسین به من گفت، در زادگاه من هم یک مدرسه بساز. من نمی‌خواستم به حسین، ماهی بدهم، به او ماهیگیری یاد دادم و به او گفتم که چرا من بسازم، خودت بساز. من از اصفهان بیایم و در روستای تو، مدرسه بسازم، وقتی خودت می‌توانی بسازی. یادم است همان موقع وکیل حسین، هم به من اعتراض کرد که چرا حرف آقای عباسلو را قبول نکردید و من گفتم حسین خودش باید مدرسه‌سازی را انجام دهد.»

«داورپناه» می‌گوید:

«به آقا حسین گفتم، این کانادا و این دبی، مال ما ایرانی‌ها نیست، هر کاری هم که برایش کنیم در انتها کانادا، مال کانادایی‌ها و دبی مال دبی‌ای‌ها است، اگر می‌خواهی کاری کنیم باید برای کشور خودمان انجام دهیم. باید در شهر خودمان، در مملکت خودمان، کاری برای مردم انجام دهیم که ماندگار باشد. در کانادا، کسی ما را نمی‌شناسد، اگر می‌توانیم باید برای کسانی که ما را می‌شناسند، کاری انجام دهیم. او هم حرف مرا گوش داد و شروع کرد به مدرسه ساختن، هنوز هم بیش از اینها خواهد ساخت. من مطمئنم که تعداد مدرسه‌هایی که خواهد ساخت، خیلی بیشتر می‌شود. وقتی کسی در این کانال بیفتد، دیگر دچار شده و همیشه فکر و ذکرش این است که مدرسه بعدی را کی شروع کند. به حسین عباسلو گفتم، وقتی مدرسه می‌سازی، سه



چهره‌های ماندگار



برابر پولی که خرج ساخت می‌کنی، به دست می‌آوری، او حرف مرا باور کرد و این کار را بدون واهمه از اینکه نتواند از عهدهٔ هزینه‌هایش برآید، شروع کرد و البته دقیقاً همان نتیجه را هم گرفت. من معتقدم که این یک قانونی است که در مدرسه‌سازی اتفاق می‌افتد.»

این دوست «عباسلو» تاکید دارد:

«البته این کار برای همه، قابل اجرا نیست، من دوستان زیادی داشتم که به اداره نوسازی مدارس معرفی کردم و آنها به اداره اعلام کردند که می‌خواهند مدرسه‌سازی را شروع کنند، حتی بعضی‌ها بودند که برای شروع، می‌خواستند چند مدرسه را با هم شروع کنند اما حتی یکی از مدارسی که گفته بودند را هم نساختند. من معتقدم این موضوع مربوط به حلال بودن پولی است که قصد داریم در مدرسه سازی خرج کنیم. در مورد عباسلو، پولی که وارد مدرسه‌سازی می‌شود کاملاً حلال است.»

«داورپناه» تاکید می‌کند:

«البته از نظر من هیچ فرقی نمی‌کند که هرکسی، کجا مدرسه بسازد، «کاسه یکی و مملکت یکی است». من آن موقع که به حسین عباسلو گفتم، خودت باید برای زادگاهت مدرسه بسازی، می‌خواستم او را تشویق کنم. یادم است سال‌های ابتدایی که مدرسه‌سازی را شروع کرده بودم، وزیر آموزش و پرورش به من گفت، می‌خواهی اول از زادگاه خودت شروع کنی؟، به او گفتم فرقی نمی‌کند، برای من همهٔ ایران، زادگاه خودم است. فقط به من بگوئید کجا نیاز به مدرسه دارد.»

او ادامه داد:

«پدر من وصیت کرد که هر زمان پول داشتی، مدرسه بساز. من وصیت پدرم را اجرا می‌کنم. وقتی مدرسه می‌سازی، فونداسیون یک کشور را می‌سازی و برای من، هیچ کاری در دنیا به اندازه مدرسه‌سازی لذت بخش نیست. اینکه مدرسه‌ای ساخته می‌شود



و هنوز گچش خشک نشده، بچه‌ها وارد مدرسه می‌شوند و درس می‌خوانند، این لحظه برای من با هیچ لحظه‌ای قابل مقایسه نیست.»
 «داورپناه» در انتها، کمی از خودش می‌گوید که هشت فرزند دارد. او می‌گوید:

«هیچ وقت به بچه‌هایم نگفتم مدرسه‌سازی کنند، خودشان باید به این درک برسند و باید این اراده در وجودشان باشد که مثل آقای عباسلو به اشاره‌ای مدرسه‌سازی و کار خیر را شروع کنند. فرزندان من هم باید به این اراده برسند.»

صداقت و جوانمردی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «حسین عباسلو»

یکی دیگر از دوستان «حسین عباسلو» که به نوعی با خیر همکار هم است، مهندس «حشمت‌الله سنجرى‌پور» است، مردی که در کرمان



چهره‌های ماندگار



با «حسین عباسلو» همکاری می‌کند. او که مدیرعامل شرکت عمران «کلوت جنوب» است، می‌گوید از سال ۸۴ با «حسین عباسلو» آشنا شده است.

«سنجری پور» می‌گوید:

«ابتدای آشنایی من با آقای عباسلو مربوط به خرید ماشین‌آلات سنگین و معدنی است که در حوزه فعالیت شرکت بود اما بعد از آن با مرادوات بیشتری که با هم داشتیم، شخصیت جذاب آقای عباسلو را شناختم.»

«سنجری پور» با تاکید بر اینکه «حسین عباسلو» انسان خاصی است، می‌گوید:

«از نظر من مهمترین ویژگی آقای عباسلو، صداقت و جوانمردی او است بعد از آن، ویژگی دیگری که من را به شدت مجذوب خود می‌کند، این است که آقا حسین، هیچ وابستگی به مال دنیا ندارند و انگار پول برایش کمترین ارزشی ندارد. من، رفاقت و همکاری با حسین عباسلو را سعادت می‌دانم زیرا باور دارم بالاترین مقامی که هر انسان می‌تواند به دست بیاورد، احساس بی‌نیازی از مال دنیا است و به نظر من آقای عباسلو به این مقام رسیده است، انسان‌های کمی وجود دارند که این چنین دنیا را ببینند و بتوانند از زندان این نیاز به پول، رهایی پیدا کنند.»

این دوست «حسین عباسلو» می‌گوید:

«از همان ابتدا که آقا حسین می‌خواستند، کار مدرسه‌سازی را آغاز کنند، من در جریان بودم، وقتی که می‌خواستند با دوست مشترکی که داریم در اینباره مشورت کنند، من متوجه شدم که قصد دارند مدرسه بسازند. واقعیت این است که تعجب نکردم، چون پول برای حسین عباسلو هیچ ارزشی ندارد و این کار با شخصیتش هم‌خوانی داشت.»

او ادامه می‌دهد:

«آقای عباسلو همیشه می‌گوید که با مدرسه‌سازی هیچ پولی از او کم نشده و هیچ تاثیری بر دارایی‌اش نداشته است و البته همیشه تاکید می‌کند، بعد از مدرسه‌سازی برکت کارهایش چند برابر شده است و مدرسه‌سازی برکت به زندگی می‌دهد. آقای عباسلو قسمتی از هزینه‌های مدرسه‌سازی‌هایش و حمایت از بچه‌های کم‌بضاعت را از طریق کار مشترکی که داریم و البته از سهم خود، پرداخت می‌کنند.»

«سنجری پور» ضمن اشاره به این نکته که به طور کلی معاشرت با «حسین عباسلو» بسیار لذت بخش است، می‌گوید:

«وقتی آقای عباسلو در جلسات که در شرکت برگزار می‌شود، صحبت می‌کنند، همه لذت می‌بریم. همیشه حرف‌هایشان با تکیه بر عرفان مولانا و مزین به اشعار مثنوی و معنوی است. من احساس می‌کنم، عرفان مولانا اثرات زیاد و خاصی را بر روح و افکار آقای عباسلو، علی‌الخصوص در مورد نگاهش به کودکان کم‌بضاعت و توسعه کارهای خیر و مدرسه‌سازی‌هایش داشته است.»

دغدغه گسترش کارهای خیر

مهندس «محمود شبیانی» کسی است که ساخت و سازهای «حسین عباسلو» را در مبحث امور خیر، مدیریت می‌کند. او ناظر اداره کل نوسازی مدارس استان برای پروژه مدارس در غرب استان کرمان هم است. شبیانی که در اداره نوسازی مدارس سیرجان هم کار می‌کند، درباره مدرسه‌سازی‌های «حسین عباسلو» می‌گوید:

«من به دلیل ماهیت شغلی که دارم با خیرین مدرسه‌ساز در ارتباط هستم، در سال ۹۰ که اولین مدرسه آقای عباسلو ساخته شد، فکر می‌کردیم که مثل بسیاری از خیران دیگر، این اولین و آخرین مدرسه‌ای است که توسط ایشان ساخته می‌شود، زیرا در روستای زادگاهشان، «پوزه‌خون» بود و این شکل از کار که خیری وارد مدرسه‌سازی شود اما تنها یک مدرسه آن هم در محل زادگاهش



چهره‌های ماندگار



بسازند، بسیار اتفاق می‌افتد و من آن زمان فکر می‌کردم این داستان برای آقای عباسلو هم تکرار شود. حتی برخی از خیرین هستند، بدون اینکه در محل سکونتشان نیاز به مدرسه داشته باشند، اصرار دارد که تنها در زادگاهشان مدرسه بسازند. البته ما معمولاً در اداره نوسازی مدارس در این مواقع توجیه مدرسه‌سازی را در اولویت قرار می‌دهیم و اگر نیازی نباشد، اعلام کرده و با ساخت مدرسه موافقت نمی‌کنیم. در اداره نوسازی، این حرف را به خیرین گوشزد می‌کنیم که مدرسه را باید جایی ساخت که نیاز داشته باشند.»

شیبانی می‌گوید:

«اولین مدرسه در روستای زادگاه آقای عباسلو، توجیه داشت و ساخته شد. وقتی آقای عباسلو اعلام کرد که آمادگی ساخت دومین مدرسه را نیز دارند، من متوجه شدم که ایشان قصد ادامه دادن این راه را دارند، بعد از مدرسه دوم که در شهرک احسانیه ساخته شد، یک بار همراه آقای عباسلو برای بازدید از یکی از مدارس عشایر منطقه رفتیم، مدرسه در منطقه به نام «چاه پت» بود، آنقدر وضعیت مدرسه و کلاس درس بچه‌ها، نامناسب بود که آقای عباسلو به من گفت، «می‌توانی از همین امروز ساخت این مدرسه را شروع کنی؟» و این طور شد که وارد بحث مدرسه‌سازی برای عشایر شدند و تصمیم گرفتند مشکل مدرسه عشایر را در سیرجان حل کنند. در مدرسه‌های عشایر معمولاً یک کلاس و یک خانه معلم با دو سرویس بهداشتی مجزا ساخته می‌شود و این فرمت برای همه مدارس عشایری که ساختند هم یکسان است. آقای عباسلو برخی از مدارس را در مناطقی ساختند که محرومیت خیلی شدیدی داشتند به طور مثال مدرسه مولانای یازدهم که در روستای «چاه بادام» ساخته شد که منطقه‌ای در ۱۳۰ کیلومتری سیرجان است، شدت محرومیت آنقدر زیاد بود که ما انگیزه چند برابر داشتیم که این مدرسه زودتر تمام شود تا مشکل دانش‌آموزان آن منطقه زودتر حل شود.»



مکان‌یابی درست و ساخت مدرسه‌هایی که بیشترین فایده را دارند

به گفته شبیانی، «حسین عباسلو» حساسیت خاصی ندارد که مدرسه، کجا ساخته شود و اجازه می‌دهد که اداره نوسازی بهترین مکان را که بیشترین نیاز به مدرسه‌سازی دارد را معرفی کنند و این ویژگی باعث می‌شود که مدارس را که ساخته‌اند، بسیار مفید واقع شوند.

شیبانی خاطر نشان کرد:

«ما در اداره نوسازی مدارس به دنبال این هستیم که خیرین هزینه‌هایی که می‌خواهند، انجام دهند در بهترین مسیر باشد و بر اساس بهترین جانمایی صورت بگیرد. باید این شرایط در نظر گرفته شود که این مدرسه تا چند سال بعد، دانش آموز دارد یا ندارد؟ و آیا اصلاً توجیه پذیر است که در این مکان مدرسه ساخته شود؟ به طور مثال، ما وقتی می‌خواستیم مدرسه «تجف شهر» را به آقای عباسلو پیشنهاد بدهیم، محاسبه کردیم که در این منطقه جمعیت رو به رشد است و در همان سال اول، ۲۷۰ دانش آموز در آن مدرسه ثبت نام کردند. به همین دلیل در مورد این جانمایی‌های صحیح



چهره‌های ماندگار



بسیار سخت گیر هستیم، خیری می‌خواست در زادگاه رئیس آموزش و پرورش عشایری شهرستان سیرجان که خودش هم در کودکی عشایر بوده است، مدرسه بسازد، ایشان تاکید کردند، نیازی نیست در آن منطقه، مدرسه ساخته شود چون بعد از چند سال دیگر آن مدرسه دانش‌آموزی ندارد به همین دلیل هزینه‌ای که انجام شده است، بی‌فایده می‌شود. مدرسه سازی باید دقیق انجام شود زیرا آموزش و پرورش سیرجان، سالانه یک رشد متوسط دانش‌آموز دارد و تا حدودی این آمار رشد دانش‌آموزی از بقیه استان بالاتر است. به همین دلیل بسیار مهم است که جانمایی‌ها درست انجام شود که دچار کمبود مدرسه نشویم.» او ادامه می‌دهد: «آقای عباسلو، مسئولیت انتخاب مکان مدارس را واگذار کرده و ما هم تلاش می‌کنیم که این مسئولیت را به بهترین نحو انجام دهیم.»

شیبانی یادآوری می‌کند:

«فعالیت‌های آقای عباسلو در بحث مدرسه سازی، معمولاً بر محور ساخت مدرسه است، اما برخی موارد هم وجود داشته است که مدیران مدارس با آقای عباسلو تماس گرفتند و اعلام کردند که مدرسه‌ای نیاز به تعمیر دارد و آقای عباسلو به من گفته و تیمی را برای تعمیر مدرسه فرستادم.»

شیبانی در مورد روند مدرسه سازی‌های «حسین عباسلو» می‌گوید:

«وقتی یک پروژه تعریف می‌شود و اساس زمان‌بندی، منوط به این است که اعتبارات آن پروژه، تأمین شود، تا بر اساس زمان پیش‌بینی شده، پیش رود، اگر اعتبار تأمین شود، پروژه عملاً معنی پیدا می‌کند. در پروژه‌های که آقای عباسلو انجام می‌دهد، ما در بحث تأمین اعتبار مشکلی نداریم و در هر حالتی حمایت می‌کنند، اما این موضوع که گاهی برخی از پروژه‌ها بیشتر از زمان برنامه‌ریزی شده طول می‌کشد به مسائل دیگری مربوط می‌شود. به طور مثال بعضی از پروژه‌ها در مکان‌های دورتری از سیرجان هستند و عوامل تولید و نیروهای کار

را نمی‌توانیم به راحتی برای آن پروژه به منطقه بفرستیم و همین موضوع ممکن است، پروژه ای را کمی از برنامه محاسبه شده، عقب بیندازد و تکمیل آن بیشتر طول بکشد. اما به طور کلی در مدارس یک کلاس، معمولاً مدرسه در دوره چهار تا شش ماه تکمیل می‌شود اما کلا سعی می‌کنیم که پروژه‌هایی را که شروع می‌کنیم، زیر یک سال تحویل دهیم مثلاً تکمیل مدرسه مولانا دو، شش ماه و مولانا یک، حدود ۹ ماه طول کشید. این موضوع تقریباً منحصر به فرد است چون برخی از پروژه‌های خیر ساز، گاهی چندین سال طول می‌کشند و ذره ذره تامین اعتبار می‌شوند.»

به گفته مهندس شیبانی، نقشه‌های مدارس خیرساز بر اساس نقشه‌هایی است که اداره نوسازی مدارس مشخص کرده است. او تاکید می‌کند:

«برخی از مدارس آقای عباسلو علاوه بر خصوصیتی که در نقشه‌های اداره نوسازی مشخص شده است، ویژگی‌های منحصر به فردی هم دارند، مثلاً کف همه مدارس ساخته شده توسط آقای عباسلو، سنگ است که البته استفاده از آن، هزینه‌ها را هم بالا می‌برد. آقای عباسلو همیشه تاکید دارند که استفاده از ملزومات و مواد اولیه خوب، دوام بیشتری می‌دهد و نتیجه کار را بهتر می‌کند که البته عقیده درستی است.»

شیبانی می‌گوید:

«آقای عباسلو دائم در حال فکر کردن برای گسترش کارهای خیرش است، به طورمثال قرار است بعد از آنکه مرکز نگهداری از معلولان دختر تکمیل شد، برنامه‌ریزی کنند و یک مرکز نگهداری برای معلولان مرد و بعد از آن یک سرای سالمندان هم بسازند.»

حرف او از سند نوشته شده، معتبرتر است

«محمود شیبانی» در مورد شخصیت «حسین عباسلو» می‌گوید:

«آقای عباسلو انسان بسیار صادقی و البته بسیار خوش قولی است و



چهره‌های ماندگار



دقیقا مصداق همان احادیث است که مومن باید بر عهد پایبند باشد، آقای عباسلو حرفش، سند است، وقتی چیزی می‌گویند، اعتبارش از هر عهد و پیمانی که بر روی کاغذ نوشته شود، بیشتر است. یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد آقای عباسلو که در کمتر کسی می‌توان دید، این است که به هیچ عنوان انسان ستیزه جویی نیست و همیشه هم بر این نکته تاکید دارند که نباید اهل ستیزه بود و اگر با او هم کلام شوی، این جمله را از زبان او زیاد، می‌شنوی، خیلی راحت به همه می‌گویند «اهل ستیزه نباشید.»

شبیانی ادامه می‌دهد:

«یکی دیگر از ویژگی‌هایی آقای عباسلو که بسیار برای من جذاب است، این موضوع است که خودش را درگیر موضوعات منفی نمی‌کند، حتی یک بار به من گفت، اخبار گوش نکن، در اخبار هیچ وقت، نکات مثبت را نمی‌گویند، معمولا اخبار همیشه خبرهای بد را می‌دهد. همیشه تاکید دارند که به دنبال انرژی‌های منفی نروید.»

شبیانی می‌گوید:

«من به طور کلی، آدم پرحرفی هستم اما وقتی که با آقای عباسلو هستم، سعی می‌کنم، بیشتر بشنوم، زیرا دنیا را از دید دیگری می‌بیند. یکی دیگر از حرف‌هایی که خیلی به دیگران می‌زند، «این است که نگاهتان را از دیگران بردارید و نگاه و تمرکزتان را روی خودتان بندازید. سعی کنید که از بالا و کلی مسائل را ببینید، وقتی اینطور نگاه کنید، دیگر از چیزی دلگیر نمی‌شوید.» من همیشه از او، انرژی مثبت می‌گیرم، گاهی اوقات به خاطر موضوعی حالم بد است، بهانه ای پیدا می‌کنم تا به آقای عباسلو تلفن زده و حرف بزنم، بعد از حرف زدن با او احساس می‌کنم، آرام گرفته‌ام، خیلی از کسانی که با او کار می‌کنند همین حس را دارند.»

شبیانی معتقد است «حسین عباسلو» شخصیت عجیبی دارد و البته بسیار مثبت است و در کارهایی که انجام می‌دهد خلوص نیت زیادی



دارد. او می‌گوید:

«آقای عباسلو اصلاً به دنبال این نیست که کاری که انجام می‌دهد، دیده شود، بارها مدرسه‌ای به هزینه ایشان ساخته شده است، حتی آن را ندیده‌اند و برای افتتاح نبودند که معمولاً برای افتتاح خیلی متقاضی وجود دارد زیرا خیر شناخته می‌شود.»

رفتاری آسمانی که آرامش می‌بخشد

افشار کسی است که مدیریت کارهای خیر آقای عباسلو به جز ساخت مدارس را برعهده دارد. او از شخصیت آقای عباسلو می‌گوید:

«من از لحظه‌ای که در شرکت آقای عباسلو شروع به کار کردم، به آرامش رسیدم. آقای عباسلو، مظهر صبر است و من صبوری کردن را از ایشان یاد گرفته‌ام و فکر می‌کنم، این آرامش بی‌نظیری که دارند به دلیل همین صبور بودن است، وقتی آرامش آقای عباسلو را می‌بینم به خودم یادآوری می‌کنم که بسیار لذت بخش است که انسان صبوری کردن را بلد باشد. بعد از شروع همکاری، زندگی ام آرامش گرفت و



چهره‌های ماندگار



فکر می‌کنم این از انرژی مثبت، از وجود آقای عباسلو به زندگی من رسیده است. هیچ آدمی را مثل آقای عباسلو ندیده و نخواهم دید، حتی بعضی وقت‌ها با خودم می‌گویم این رفتار و خصوصیت برای انسان‌های زمینی نیست، او از آسمان این‌ها را بلد است.»

افشار ادامه می‌دهد:

«آقای عباسلو در بسیاری از قضیه‌های ناراحت کننده و چالش برانگیز خیلی راحت، از ماجرا می‌گذرد، انگار که این اتفاق اصلا رخ نداده است و البته همیشه به من هم توصیه می‌کنند که سخت نگیرم.»

افشار می‌گوید:

«یکی دیگر از خصوصیات ویژه آقای عباسلو، این است که دارایی دنیا، برایش ارزش ندارد، حتی گاهی من، بابت اتفاق مالی‌ای که رخ می‌دهد بیشتر حرص می‌خورم. جوری به مسائل نگاه می‌کند که من نگاه نمی‌کنم. انگار آقای عباسلو فقط می‌خواهد به مردم، کمک کند، آنقدر بلندنظر هستند که فکر می‌کنم این بزرگترین هدفش است. همیشه می‌گویند بین من و انسان‌های دیگر خدا قرار دارد و همه باید جوری رفتار کنند که مطابق خواسته خدا باشد، وقتی به من در مورد چیزی گوشزد می‌کند، انگار که یک دفعه بیدار می‌شوم و مسئله برایم روشن می‌شود، آقای عباسلو می‌گوید، همه موفقیت‌ها از دل سختی‌ها بلند می‌شوند، در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید خیلی دورتر از همان موضوع را می‌بینند و در مورد هر موضوعی، نظری را می‌دهند که با نظر خیلی از آدم‌ها متفاوت است و همین خصوصیت آقای عباسلو باعث شده است که خیلی‌ها از او برای کارها و زندگیشان مشاوره بگیرند.»

افشار ادامه می‌دهد:

یکی دیگر از ویژگی‌های آقای عباسلو این است که کسانی که با او کار می‌کنند را از حمایت بی‌نصیب نمی‌کند و همیشه پشتوان مالی و معنوی است، کلا گوش دادن به حرف‌های آقای عباسلو لذت بخش

است و مصداق این موضوع است که «هر آنچه از دل بر آید، لاجرم بر دل نشیند»، حرف‌هایش بر هر کسی که او را می‌شناسد، تاثیرگذار است. من همیشه می‌گویم، برخی از آدم‌ها برگزیدگان خداوند هستند برای اینکه خیرشان به دیگری برسد و خدا کارهایش را از طریق آنها، جلو می‌برد و فکر می‌کنم آقای عباسلو یکی از آن انسان‌هایی است که خداوند اهدافش را از طریق او پیش می‌برد.»

ساخت مدرسه‌هایی بدون دیوار

«اکبر محیاپور» مدیر آموزش و پرورش شهرستان سیرجان، یکی از همراهان «حسین عباسلو» در مسیر مدرسه‌سازی و کارهای خیر است. او در مورد مدرسه‌سازی می‌گوید:

«انجام کار خیر مخصوصاً مدرسه‌سازی، توفیق الهی است که نصیب هرکسی نمی‌شود، بر اساس تجربه من، نیت خالص و مال حلال باعث این توفیق است. من شاهد بوده‌ام که افرادی با ثروت اندک، توانسته‌اند، مدرسه بسازند اما افرادی با ثروت زیاد که برای مدرسه‌سازی تصمیم هم گرفته بودند با وجود تمکن مالی، نتوانستند حتی یک آجر روی آجر بگذارند.»

«محیاپور» در مورد آشنایی‌اش با «حسین عباسلو» می‌گوید:

«حدود شش سال پیش بود که در جریان ساخت یکی از مدارس مولانا با آقای عباسلو آشنا شدم و از همان ابتدا ایشان را دوست داشتم»



چهره‌های ماندگار

با مدرسه‌سازی سرمایه‌کسی، کم نمی‌شود

او ادامه داد:

«یکی از ویژگی‌های آقای عباسلو این است که برای ساخت مدرسه یا انجام کار خیر زود تصمیم می‌گیرد و معتقد اند، انسان تماشاگر زندگی است و خداوند است که به وسیله داستان انسان آن کار را

به منصفه ظهور می‌رساند. آقای عباسلو باور دارد که آنچه انسان در زندگی به دست می‌آورد، مائده آسمانی است و هرچه در امر خیر بیشتر خرج شود، خداوند بیشتر بر می‌گرداند. به خاطر دارم از آقای عباسلو در جشنواره خیرین مدرسه ساز خواسته شد که تجربه‌ای را که در این مسیر کسب کرده اند، بازگو کند. او گفت: با مدرسه سازی پول و سرمایه کسی کم نمی‌شود.»

«کبر محیاپور» می‌گوید:

«یکی دیگر از باورهای آقای عباسلو این است که در خرج کردن و استفاده از مائده آسمانی، قانونی به نام «گردش» وجود دارد که هرچه هزینه و خرج کنی جایگزین می‌شود ولی شرط آن، این است که خداوند را در این تجارت شریک کنی. یک بار هم این موضوع را در یک مصاحبه تلویزیونی عنوان کردند، مجری سوال کرد با این هزینه‌های بالا، چگونه بیش از ۲۰ مدرسه ساخته اید؟ و ۲۸۰ کودک نیازمند را به فرزندی پذیرفته اید؟ آقای عباسلو جواب داد: هر مقدار هزینه کنید، جایگزین می‌شود، اگر خداوند را شریک کنید از دارایی شما کم نمی‌شود.»

مدیر آموزش پرورش شهرستان سیرجان می‌گوید:

«آقای عباسلو دوست دارد که همه انسان‌ها راحت زندگی کنند و همیشه برای دیگران بهترین‌ها را می‌خواهد، و این موضوع در مدرسه‌سازی‌هایشان هم نمود دارد، تاکید دارد که در مدرسه، افق دید بچه‌ها وسیع باشد و با حصار و دیوارکشی مدارس مخصوصا در روستاها مخالف است، او دوست دارد، بچه‌ها در مدرسه دور دست‌ها را تماشا کنند و دید درونیشان وسیع شود. البته با ساخت مدرسه در زمین‌های کوچک هم مخالف است و دوست دارد دانش‌آموزان در یک محیط مناسب، بازی و فعالیت کنند. البته برایش مهم نیست، کجا مدرسه ساخته شود و بر اساس نیاز منطقه، مدرسه‌سازی می‌کند. علاوه بر مدرسه‌سازی، آقای عباسلو کارهای خیر دیگری را هم انجام

می‌دهد به طور مثال از ۲۸۰ دانش آموز کم بضاعت حمایت و هر ماه کمک هزینه تحصیلی به حسابشان واریز می‌کند.»
«محمیاپور» با اشاره به نگاه ویژه «حسین عباسلو» به تربیت کودکان می‌گوید:

«آقای عباسلو فرزندانش را مستقل و به گونه‌ای تربیت می‌کند که روی پای خود بایستند و معتقد است، انسان در زمان حیات باید بهترین‌ها را داشته باشد و در رفاه زندگی کنند اما جمع کردن ثروت و گذاشتن ارث برای بچه‌ها لزومی ندارد و فرزندان باید خودشان آینده خود را بسازند.»
«محمیاپور» می‌گوید:

«از زبان آقای عباسلو بارها شنیده‌ام که در زندگی دنیایی، هر چه به دست می‌آوری، بالاخره تکراری شده و لذتش پایان می‌پذیرد و فقط کار خیر است که همیشه لذت بخش باقی می‌ماند.»
«محمیاپور» در پایان خاطر نشان کرد:

«همیشه در کلام آقای عباسلو توصیه به نکات اخلاقی وجود دارد و به شدت از ستیزه‌جویی و مجادله بیزار است. مهربانی، برادری و دوست داشتن انسان‌ها و دیگر مخلوقات خداوند از ویژگی‌های شخصیتی او است.»

درس سخاوت و انسانیت

«ابولقاسم اسفندیارپور» رئیس مجمع خیرین مدرسه سازان استان کرمان هم از «حسین عباسلو» به نیکی یاد کرده و می‌گوید:
«کسانی مثل آقای عباسلو، برگزیدگانی هستند که درس سخاوت می‌دهند و انسانیت را تفسیر می‌کنند.»

«اسفندیارپور» در مورد نگاه «حسین عباسلو» به مدرسه‌سازی می‌گوید:
«روزی که قرارداد ساخت مدرسه اول آقای عباسلو بسته شد، آقای عباسلو گفت: به یاری خدا تا بتوانم مدرسه می‌سازم و همه را هم به



چهره‌های ماندگار



نام مولانا نامگذاری می‌کنم، او تاکید داشت، که خداوند را شریک زندگی و کارهایش قرار داده و خداوند هم برکاتش را به زندگی او می‌بخشد و در مسیر مدرسه سازی او را یاری می‌کند. همین طور هم شد و تا امروز حدود ۲۶ پروژه آموزشی و یک پروژه سنگین اهدایی به اداره بهزیستی را انجام داده است.»

رئیس مجمع خیرین مدرسه‌ساز استان کرمان ادامه داد:

«در زمان بستن همان قرارداد اول اتفاق جالبی هم افتاد، یکی از بستگان آقای عباسلو همراهشان بود و آنقدر تحت تاثیر حرف‌های آقای عباسلو قرار گرفت که اعلام کرد، می‌خواهد مدرسه‌ساز شود و یک مدرسه را هم در بلورد سیرجان ساخت که سال گذشته تحویل آموزش و پرورش قرار گرفت.» «سفن‌دیار پور» معتقد است با وجود افرادی مثل «حسین عباسلو» انسانیت معنای واقعی پیدا می‌کند.

فصل آخر

معرفی استان کرمان و شهرستان سیرجان
زادگاه خیر (حسین عباسلو)

استان کرمان، بزرگترین استان کشور است، این استان پهناور در جنوب شرقی ایران واقع شده و مرکز این استان پهناور، شهر کرمان است. استان کرمان با در بر گرفتن بیش از ۱۱ درصد از وسعت ایران و با بیش از ۱۸۳ هزار کیلومتر مربع، کمابیش به بزرگی کشور سوریه است.

بر اساس آخرین آمارگیری، کرمان نهمین استان پرجمعیت کشور هم محسوب می‌شود و از استان‌های مهم و تاریخی کشور به‌شمار می‌آید. بنا بر برخی از منابع تاریخی، نام کرمان در دوره‌های قبل از اسلام، «بوتیا» و «کارمانیا» بوده است. برخی عقیده دارند که کرمان، دگرگون شده کلمه «کریمان» است و عده‌ای نیز آن را مشتقی از «کارمانیا» به معنی «جایگاه دلاوری و نبرد» می‌دانند. مرکز کرمان را در قدیم «گواشیر» و «بردشیر» می‌خواندند. در همین آثار تاریخی، ادعا می‌شود که «گواشیر» در اصل «کوره اردشیر» یعنی شهر اردشیر بوده که به تدریج «گواشیر» شده است.

استان کرمان به لحاظ صنعتی، سیاسی، فرهنگی و علمی یکی از مهمترین استان‌های کشور و در جنوب شرقی فلات مرکزی ایران قرار دارد که از شمال به استان‌های خراسان جنوبی و استان یزد، از شرق به استان سیستان و بلوچستان، از غرب به استان فارس و از جنوب به استان هرمزگان محدود می‌شود. براساس آخرین تقسیمات کشوری، استان کرمان ۲۳ شهرستان دارد. شهرستان‌های انار، بافت، بردسیر، بم، جیرفت، رابر، راور، رفسنجان، رودبار جنوب، ریگان، زرن، سیرجان، شهربابک، عنبرآباد، فاریاب، فهرج، قلعه گنج، کرمان، کوهبنان، کهنوج، منوجان، نرماشیر و ارزوئیه، شهرستان‌های استان کرمان هستند.

تنوع در گویش و لهجه‌های رایج در استان کرمان

تقریباً اکثریت مردم استان کرمان همچون سایر مناطق مرکزی ایران

از قوم آریایی و فارس هستند. اما در قرون گذشته در مواردی اقوام مختلف دیگری خصوصاً از اقوام و عشایر ترک آسیای میانه و حتی مغول به مناطقی از استان کرمان کوچ کرده‌اند و همچنین تعدادی از عشایر لر و لک و طوایفی از قوم بلوچ نیز در گذشته به این استان مهاجرت کرده‌اند. در نتیجه این مهاجرت‌ها، تنوع زیادی در لهجه و گویش‌های محلی در شهرستان‌های مختلف این استان قابل مشاهده است.

استان کرمان از استان‌های تاریخی ایران است و بیش از ۶۰۰ اثر ملی ثبت شده در آن وجود دارد و ۷ اثر ثبت شده در میراث جهانی یونسکو هم در این خطه واقع شده‌اند و رتبه نخست ایران را هم در این جنبه دارد. باغ شاهزاده ماهان، باغ فتح آباد، ارگ بهم، ارگ راین، بازار کرمان، روستای تاریخی میمند، حوزه تاریخی هلیل رود از آثار برجسته تاریخی استان کرمان محسوب می‌شوند.

استان کرمان؛ بهشت معادن

استان کرمان در کنار این جاذبه‌های تاریخی، استان صنایع نیز است، صنایع در استان کرمان به دو دسته صنایع دستی و ماشینی تقسیم می‌شوند. صنایع ماشینی هم در سه دسته کارگاهی کوچک، متوسط و بزرگ در استان وجود دارند، وجود صنایع مادر در استان کرمان نیز یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این منطقه است.

«استان کرمان بهشت معادن است»، این جمله به وفور از سوی مسئولان کشوری و استانی شنیده می‌شود، کرمان به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده مواد معدنی کشور، بیش از یک سوم ارزش تولیدات معدنی ایران را به خود اختصاص داده است. وجود دو حوزه معدنی بزرگ کشور یعنی معادن مس سرچشمه و سنگ آهن سیرجان شاهدی بر این ادعا است.

استان کرمان با بیش از ۸۰۰ هزار هکتار اراضی زراعی و باغی و تولید



چهره‌های ماندگار



بیش از ۴ میلیون تن انواع محصولات کشاورزی در سال، قطب مهمی در کشاورزی کشور محسوب می‌شود. از مهم‌ترین محصولات کشاورزی این استان، گندم، جو، سیب‌زمینی، پسته، حنا، وسمه، زیره، پنبه و چغندر قند است. البته انواع محصولات دیگر شامل گردو، بادام، گلابی، هلو، آلبالو، آلو، گیلاس، سیب درختی، مرکبات و خرما نیز در استان تولید می‌شود. استان کرمان قطب پسته کشور هم محسوب شده و ۸۷ درصد از باغات پسته کشور در این استان واقع شده‌اند.

سیرجان؛ شهری که «حسین عباسلو» را در دل خود پروراند

یکی از شهرستان‌های استان کرمان، سیرجان است که زادگاه «حسین عباسلو» است. این شهرستان ویژگی‌های منحصر به فردی دارد.

سیرجان یکی از مهم‌ترین شهرهای تاریخی ایران محسوب می‌شود. در برخی از کتب تاریخی سیرجان را با نام «شیرگان» معرفی می‌کنند، اظهارنظرهای دیگری هم وجود دارد که ادعا دارند، نام‌گذاری این شهر به عصر ساسانی برمی‌گردد و در عصر ساسانیان، در سیرجان، قنات‌های زیادی وجود داشته و چون این منطقه بی‌نیاز از آب و به نوعی سیرآب بوده است، آن را «سیرکان» یا «سرگان» نامیدند. عده‌ای هم بر این باور هستند که کلمه «کان» یا «گان» به معنی معدن است و دلیل اضافه شدن آن به اسم سیر، اشاره به وجود معادن زیاد دارد. این شهرستان حدود ۱۸۰ کیلومتر با مرکز استان یعنی کرمان فاصله دارد و چون در محورهای ترانزیتی ایران، قرار دارد به نوعی به آن، چهارراه اقتصادی کشور هم می‌گویند.

سیرجان؛ خاستگاه گلیم «شیرکی پیچ»

شهرستان سیرجان در غرب استان کرمان قرار دارد و قسمتی از

ارتفاعات زاگرس در قسمت شرقی و غربی این شهرستان وجود دارند. اما اقلیم سیرجان به طور عمده نیمه‌بیابانی است که زمستان‌هایی سرد و خشک و تابستان‌هایی معتدل دارد.

این شهر که قدمت تاریخی دارد، دارای بناهای تاریخی بسیار و معماری خاصی است، یکی از بناهای بی نظیر، «بادگیر چیقی» این شهر است که با الگو گرفتن از دودکش کشتی‌ها ساخته شده است. همچنین «قلعه سنگ»، «منبر سنگی»، «تپه باستانی بی‌بی‌دن»، «بنای شاه فیروز»، «آرامگاه میر زبیر»، «یخدان‌های دوقلو»، «عمارت تاریخی سعیدی»، «باغ سنگی»، «کفه نمک» برخی دیگر از جاذبه‌های تاریخی این شهرستان هستند.

شهرستان سیرجان جاذبه‌های طبیعی زیادی هم دارد که از بین آنها می‌توان به منطقه خوش آب‌وهوای «پاریز»، منطقه حفاظت‌شده «سیاه کوه»، منطقه کوهستانی «چهار گنبد» و منطقه «گدار» اشاره کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد این شهرستان، صنایع دستی خاص، این شهرستان است، این شهر خاستگاه گلیم «شیرکی پیچ»، بوده که به ثبت جهانی هم رسیده است.

سیرجان یکی از مهم‌ترین شهرهای اقتصادی کشور هم محسوب می‌شود، وجود معادن بزرگ و هم چنین حضور صنایع فولاد و مس در این شهرستان، این ادعا را تایید می‌کند. از طرفی سطح گسترده‌ای از این شهرستان هم پوشیده از باغات پسته است و آن را تبدیل به یکی از قطب‌های پسته کشور کرده است.

مردم سیرجان به لهجه کرمانی صحبت می‌کنند، این لهجه در بسیاری از شهرستان‌های استان کرمان رواج دارد.

«پوزه خون» یکی از روستاهای این شهرستان است که «حسین عباسلو» در آن متولد شده است.



چهره‌های ماندگار





پیوست

آلبوم تصاویر





چهره‌های ماندگار

روزنامه‌های ایران





چهره‌های ماندگار

موزه‌های تاریخ و فرهنگ
سینما و تئاتر





چهره‌های ماندگار

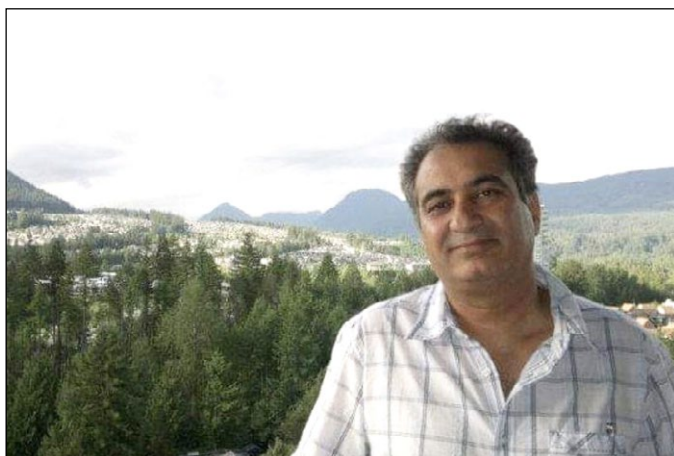
موزه خانه‌های زیاده‌رسان
سیرین رحمانلو





چهره‌های ماندگار





زندگروگانها خیر در سبزه حسین عباس‌سلو

باد از لابه لای شاخه درختان عبور می کرد و انگار قصد داشت درختانی که چشم انتظار بهار هستند را مزده دهد که به زودی بهار بر ذره ذره وجود آنها خواهد نشست، همه چیز بوی عید نوروز را می داد و اهالی روستا مدتی بود خود را برای میزبانی از بهار آماده کرده بودند. خاک نم زده، روستای «پوزه خون»، بشارت جوانه های جدید را می داد و بوی زندگی گرفته بود، از همه چیز بوی تازگی، شکفتن و تولد به مشام می رسید، اما در خانه «مختار عباس‌سلو» انتظار رنگ و بوی دیگری هم داشت، اهل خانه چشم انتظار کودکی بودند که آمدنش نزدیک بود، کودکی که با نوید بهار از راه می رسید. اسفند سال ۱۳۴۸ بود، آن سال انتهای زمستان با ماه محرم همزمان شده بود. فاطمه چشم انتظار فرزند جدیدش و به رسم همیشگی اش درگیر نذری های امام حسین بود، می دانست که کودکش در این هم زمانی شگفت انگیز خواهد آمد، با شکوفه ها و در محرمی که برایش با همیشه فرق داشت و درست ظهر عاشورا، ۲۷ اسفند، حسین به دنیا آمد.